



گزارش سیاسی

آینده نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰

Policy Paper

خرداد ۱۴۰۵



گزارش سیاستی

آینده نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰

کارگروه سیاستگذاری تربیتی
محمد رحمانی گورجی

خرداد ۱۴۰۵

فهرست

فهرست	۳
گزارش مدیریتی	۵
مقدمه و بیان مساله	۶
فصل دوم: چارچوب روش شناختی و فرآیند اجرای کارگاه	۷
فصل سوم: پیشران‌های کلیدی مؤثر بر آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰	۱۰
۱. پیشران‌های فناورانه و رسانه‌ای	۱۰
۱-۱. گسترش هوش مصنوعی و زیست پلتفرمی	۱۰
۲-۱. تغییر الگوی مصرف فرهنگی و رسانه‌ای نوجوان	۱۰
۳-۱. توسعه فناوری و نوآوری	۱۱
۲. پیشران‌های تربیتی و آموزشی	۱۱
۱-۲. تضعیف سازه‌های رسمی و توسعه تربیت غیررسمی	۱۱
۲-۲. حرکت به سمت مهارت‌آموزی و تخصص‌گرایی	۱۱
۳-۲. مسئله حکمرانی تربیتی	۱۱
۳. پیشران‌های اجتماعی و فرهنگی	۱۱
۱-۳. تغییر وضعیت خانواده	۱۱
۲-۳. تجربه عدالت و مشارکت واقعی	۱۲
۳-۳. درگیرسازی نوجوان با مسائل واقعی	۱۲
۴. پیشران‌های سیاسی و تمدنی	۱۲
۱-۴. وضعیت حکمرانی و پیشرفت کشور	۱۲
۲-۴. جنگ، نظم نوین جهانی و منازعات تمدنی	۱۲
۳-۴. نقش نهادهای دینی و انقلابی	۱۲
جمع‌بندی	۱۳
فصل چهارم: عدم قطعیت‌های بحرانی آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰	۱۴
۱. پیشرفت و رشد کشور یا رکود و ضعف حکمرانی	۱۴
۲. توسعه یا عدم توسعه تجربه عدالت	۱۴
۳. استمرار جنگ و تنش‌های تمدنی یا کاهش درگیری‌های بیرونی	۱۵

۴. کنشگری نوجوان یا انفعال نوجوان ۱۵

۵. حکمرانی مشارکتی یا حکمرانی بسته ۱۵

۶. مرجعیت اجتماعی یا مرجعیت الگوریتمی ۱۶

فصل پنجم: سناریوهای آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰ ۱۷

منطق شکل‌گیری سناریوهای آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰ ۱۷

سناریوی اول: نوجوان پیشران تمدنی ۲۰

سناریوی دوم: نوجوان مبارز، حل‌کننده مسئله و تحول‌خواه ۲۱

سناریوی سوم: نوجوان شورشگر ۲۳

سناریوی چهارم: رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر ۲۵

فصل ششم: تحلیل تطبیقی سناریوها ۲۷

۱. تحلیل تطبیقی مفهوم «امید» ۲۷

۲. تحلیل تطبیقی نوع کنشگری نوجوان ۲۷

۳. تحلیل تطبیقی نسبت نوجوان با حکمرانی ۲۸

۴. تحلیل تطبیقی نقش رسانه و فناوری ۲۸

۵. تحلیل تطبیقی خانواده و مدرسه ۲۹

۶. تحلیل تطبیقی وضعیت روانی و هویتی نوجوان ۲۹

جدول تطبیقی سناریوهای آینده نوجوان ۲۹

فصل هفتم: دلالت‌های راهبردی و الزامات حکمرانی تربیتی در افق ۱۴۱۰ ۳۱

۱. عبور از تربیت برنامه‌محور به عرصه‌سازی اجتماعی ۳۱

۲. نوجوان به مثابه فاعل اجتماعی، نه موضوع تربیت ۳۱

۳. ضرورت توسعه میدان‌های واقعی مشارکت ۳۲

۴. اهمیت شبکه‌سازی و حلقه‌های میانی ۳۲

۵. رسانه به مثابه محیط تربیت ۳۲

۶. تجربه عدالت؛ قلب حکمرانی تربیتی آینده ۳۲

۷. ضرورت بازتعریف نسبت حکمرانی با نوجوان ۳۳

۸. از تربیت گلخانه‌ای تا تربیت میدانی ۳۳

گزارش مدیریتی

آینده نوجوان ایرانی در افق ۱۴۱۰ را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌های آموزشی، برنامه‌های تربیتی یا تحولات نسلی توضیح داد. نوجوان آینده در نقطه تلاقی مجموعه‌ای از روندهای عمیق فناورانه، رسانه‌ای، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی قرار گرفته است؛ روندهایی که مرزهای سنتی تربیت را دگرگون کرده و نقش نهادهای رسمی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته‌اند. از این رو، مسئله نوجوان دیگر صرفاً یک موضوع تربیتی نیست، بلکه به یکی از مسائل راهبردی کشور در حوزه سرمایه انسانی، انسجام اجتماعی، حکمرانی فرهنگی و آینده تمدنی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. گزارش حاضر حاصل یک فرایند آینده‌نگارانه با مشارکت خبرگان میدانی و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت است که تلاش می‌کند تصویری از آینده‌های ممکن نوجوان ایرانی و الزامات سیاستی مواجهه با آنها ارائه دهد.

یافته محوری این مطالعه آن است که مهم‌ترین مسئله آینده نوجوان، نه میزان آموزش رسمی و نه حجم تولیدات فرهنگی، بلکه کیفیت تجربه نوجوان از «اثرگذاری»، «عدالت»، «مشارکت» و «امید به آینده» است. بر اساس تحلیل پیشران‌ها و عدم‌قطعیت‌های کلیدی، چهار سناریوی متمایز برای آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰ ترسیم شده است؛ از «نوجوان پیشران تمدنی» و «نوجوان مبارز و حل‌کننده مسئله» تا «نوجوان شورشگر» و «رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر». این سناریوها نشان می‌دهند که سرنوشت نسل آینده بیش از هر چیز به نوع مواجهه حکمرانی با نوجوان، امکان کنشگری واقعی او و تجربه زیسته‌اش از پیشرفت و عدالت وابسته است. از این منظر، پرسش اصلی پیش‌روی سیاستگذاران آن نیست که برای نوجوان چه برنامه‌ای طراحی کنند، بلکه آن است که چگونه می‌توان نوجوان را از موضوع سیاستگذاری به بازیگر فعال ساخت آینده کشور تبدیل کرد.

اندیشکده مرآت آمادگی خود را برای گسترش پژوهش و گفتگو پیرامون این پژوهش اعلام نموده و علاقه مندان می‌توانند پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمیل اندیشکده مرآت به نشانی Merathtinktank@gmail.com ارسال نمایند.

مقدمه و بیان مساله

تحولات پرشتاب جهان معاصر، مسئله «نوجوان» را از یک موضوع صرفاً تربیتی به یک مسئله راهبردی، تمدنی و حتی امنیتی تبدیل کرده است. نوجوان امروز دیگر صرفاً در نسبت با خانواده، مدرسه یا نهادهای رسمی تربیت تعریف نمی‌شود، بلکه در دل شبکه‌ای پیچیده از رسانه‌ها، پلتفرم‌ها، فناوری‌های نوین، جریان‌های جهانی هویت‌ساز، تحولات اقتصادی، منازعات سیاسی و تغییرات فرهنگی زیست می‌کند. در چنین شرایطی، الگوهای کلاسیک تعلیم و تربیت که عمدتاً مبتنی بر ساختارهای رسمی، سلسله‌مراتبی و انتقال یک‌سویه محتوا بودند، با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی که زمینه شکل‌گیری این پژوهش را فراهم ساخت، احساس ناکارآمدی نسخه‌ها و برنامه‌های رایج تربیتی در مواجهه با «نوجوان امروزین» بود؛ نوجوانی که نه تنها سبک زیست، الگوهای یادگیری، نظام مرجعیت و شیوه هویت‌یابی او دستخوش تغییر شده، بلکه اساساً نسبت متفاوتی با قدرت، رسانه، مشارکت اجتماعی، عدالت، آینده و حتی مفهوم حقیقت برقرار می‌کند. بسیاری از کنشگران و فعالان حوزه تعلیم و تربیت بر این باورند که شکاف میان نهادهای رسمی تربیت و زیست‌جهان واقعی نوجوانان در حال افزایش است و استمرار این شکاف می‌تواند پیامدهای عمیقی برای آینده اجتماعی و فرهنگی کشور ایجاد کند.

از سوی دیگر، نوجوان ایرانی در دهه آینده در محیطی زندگی خواهد کرد که تحت تأثیر مجموعه‌ای از تحولات هم‌زمان و درهم‌تنیده قرار دارد؛ تحولاتی همچون گسترش هوش مصنوعی و زیست پلتفرمی، تغییر ساختارهای غیررسمی تربیت، دگرگونی جایگاه خانواده، توسعه رسانه‌های جهانی، تحولات نظم نوین جهانی، جنگ‌های شناختی و ادراکی، تغییر الگوهای مشارکت اجتماعی، تخصصی شدن آموزش، گسترش مهارت‌آموزی، تغییر الگوهای مصرف فرهنگی و همچنین تغییر نسبت نسل جدید با نهادهای رسمی، دینی و انقلابی. این وضعیت موجب شده است که دیگر نتوان آینده نوجوان را صرفاً بر اساس روندهای خطی گذشته تحلیل کرد.

در چنین شرایطی، ضرورت دارد که آینده نوجوان نه از طریق پیش‌بینی قطعی، بلکه از طریق «تصویرسازی از آینده‌های ممکن» مورد بررسی قرار گیرد. آینده‌پژوهی و به طور خاص روش «سناریوپردازی» (Scenario Planning) این امکان را فراهم می‌کند که به جای تلاش برای پیش‌بینی یک آینده ثابت، مجموعه‌ای از آینده‌های محتمل و بدیل ترسیم شود؛ آینده‌هایی که هر یک برآمده از ترکیب متفاوتی از پیشران‌ها، روندها و عدم قطعیت‌های کلیدی هستند.

بر همین اساس، کارگاه «آینده‌نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰» با هدف بازاندیشی در آینده زیست نوجوان ایرانی و شناسایی سناریوهای محتمل پیش‌روی او با حمایت **سازمان بسیج دانش‌آموزی** در اردیبهشت ۱۴۰۵ برگزار گردید. در این کارگاه تلاش شد تا از رهگذر گفت‌وگوی میان خبرگان اجرایی و نخبگان فکری حوزه تعلیم و تربیت، تصویری چندلایه از آینده نوجوان ایرانی ترسیم شود؛ تصویری که بتواند هم برای سیاست‌گذاران و نهادهای تربیتی الهام‌بخش باشد و هم برای کنشگران فرهنگی و اجتماعی، افق‌های جدیدی از فهم و اقدام را فراهم سازد.

شرکت‌کنندگان این کارگاه در دو سطح اصلی حضور داشتند. سطح نخست، خبرگان اجرایی شامل مسئولان سازمان بسیج دانش‌آموزی در استان‌های کشور بودند که تجربه میدانی و عملیاتی در مواجهه با نوجوانان و زیست تربیتی آنان داشتند. سطح دوم، نخبگان و فعالان حوزه تعلیم و تربیت در سطح کشور بودند که از منظر نظری، فرهنگی و تمدنی به تحولات

نسل جدید می‌نگریستند. ترکیب این دو سطح از مشارکت‌کنندگان موجب شد که کارگاه از یک سو مبتنی بر واقعیت‌های میدانی و تجربیات عینی باشد و از سوی دیگر، از افق‌های کلان فکری و تمدنی نیز بهره‌بردار.

گزارش حاضر تلاش می‌کند با تکیه بر داده‌ها، گفت‌وگوها و تحلیل‌های حاصل از این کارگاه، تصویری منسجم از پیشران‌های مؤثر بر آینده نوجوان ایرانی، عدم قطعیت‌های کلیدی، سناریوهای محتمل پیش‌رو و دلالت‌های راهبردی آن برای نظام تربیتی و فرهنگی کشور ارائه دهد.

فصل دوم: چارچوب روش‌شناختی و فرآیند اجرای کارگاه

آینده‌پژوهی، برخلاف بسیاری از رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی، مبتنی بر این فرض است که آینده امری خطی، قطعی و قابل پیش‌بینی کامل نیست. پیچیدگی تحولات اجتماعی، شتاب تغییرات فناورانه، ظهور بازیگران جدید و گسترش عدم قطعیت‌های تمدنی موجب شده است که دیگر نتوان آینده را صرفاً امتداد روندهای گذشته تلقی کرد. به ویژه در حوزه نوجوان و تعلیم و تربیت، تحولات به اندازه‌ای چندلایه و سریع است که هرگونه نگاه ایستا و تک‌بعدی می‌تواند منجر به خطاهای راهبردی در سیاست‌گذاری شود.

بر همین اساس، در کارگاه «آینده‌نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰» تلاش شد تا به جای ارائه تصویری قطعی از آینده، مجموعه‌ای از «آینده‌های محتمل» ترسیم شود؛ آینده‌هایی که هر یک می‌توانند بر اساس ترکیب متفاوتی از روندها، پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها شکل گیرند. این رویکرد، امکان آمادگی ذهنی و نهادی برای مواجهه با وضعیت‌های متنوع آینده را فراهم می‌سازد و به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تا به جای واکنش منفعلانه، ظرفیت کنش فعال و پیش‌دستانه پیدا کنند.

روش اصلی مورد استفاده در این کارگاه، «سناریوپردازی» (Scenario Planning) بود؛ روشی که طی دهه‌های اخیر در حوزه‌های حکمرانی، امنیت، سیاست‌گذاری عمومی، آموزش، فناوری و آینده‌پژوهی اجتماعی مورد استفاده گسترده قرار گرفته است. سناریوپردازی تلاش نمی‌کند آینده را پیش‌بینی کند، بلکه می‌کوشد جهان‌های بدیل و ممکن را توصیف نماید؛ جهان‌هایی که هر یک می‌توانند پیامدها، فرصت‌ها و تهدیدهای متفاوتی برای جامعه و نظام تربیتی ایجاد کنند.

ترکیب مشارکت‌کنندگان

یکی از ویژگی‌های مهم این کارگاه، ترکیب دو سطح متفاوت از مشارکت‌کنندگان بود که موجب شد تحلیل‌ها هم‌زمان از «عمق میدانی» و «افق نظری و تمدنی» برخوردار شوند.

۱. خبرگان اجرایی

سطح نخست مشارکت‌کنندگان را مسئولان سازمان بسیج دانش‌آموزی استان‌های کشور تشکیل می‌دادند. این گروه به دلیل ارتباط مستقیم با نوجوانان، تجربه عملیاتی در طراحی برنامه‌های تربیتی و حضور مستمر در میدان اجتماعی و فرهنگی نوجوانان، واجد نوعی شناخت عینی و میدانی از تحولات نسلی بودند. بخش قابل توجهی از روندها و مسائل استخراج‌شده در این سطح، ناظر به تجربه زیسته نوجوانان در مدرسه، خانواده، رسانه، فضای مجازی و میدان‌های اجتماعی بود.

خبرگان اجرایی عمدتاً بر موضوعاتی نظیر تغییر ساختارهای غیررسمی تربیت، وضعیت فرهنگی خانواده، نقش بسیج و نهادهای انقلابی، توسعه سازه‌های غیررسمی در برابر سازه‌های رسمی، تحولات رسانه‌ای، تجربه کنشگری نوجوان، وضعیت اقتصادی و اثر آن بر زیست نوجوان و نسبت نوجوان با حکمرانی و پیشرفت کشور تمرکز داشتند.

۲. نخبگان و فعالان حوزه تعلیم و تربیت

سطح دوم مشارکت‌کنندگان را نخبگان و فعالان فکری و فرهنگی حوزه تعلیم و تربیت در سطح کشور تشکیل می‌دادند. این گروه بیشتر با رویکردی تمدنی، نظری و کلان به مسئله نوجوان می‌نگریستند و تلاش داشتند تحولات آینده را در نسبت با روندهای جهانی، تحولات فناوری، نظم نوین جهانی، حکمرانی تربیتی، رسانه‌های جهانی و تغییرات فرهنگی تحلیل کنند.

در این سطح، موضوعاتی نظیر گسترش هوش مصنوعی و زیست پلتفرمی، تغییر نظم جهانی، تجربه عدالت، تربیت رسمی و غیررسمی، نهاد دین، رسانه‌های جهانی، جنگ و منازعات تمدنی و بحران مشارکت واقعی نوجوانان بیش از سایر موضوعات مورد توجه قرار گرفت.

ترکیب این دو سطح از مشارکت‌کنندگان موجب شد که کارگاه از یک‌سو درگیر انتزاع صرف نشود و از سوی دیگر، در سطح مسائل روزمره و اجرایی متوقف نماند.

مراحل اجرای کارگاه

فرآیند اجرای کارگاه در چند مرحله اصلی طراحی و اجرا شد:

مرحله اول | مروری بر تصویر مخاطبین از وضع موجود نوجوان

در نخستین مرحله تلاش گردید که اذهان مشارکت‌کنندگان در نسبت با تصویر از جریان موجود نوجوان در انقلاب اسلامی بازخوانی گردد. تصویری که بخش عمده‌ای از آن ناظر به شرایط و ویژگی‌هایی بود که نوجوانان در حال توسعه بود و می‌توانست تبدیل به روندهای در حال رشد یا افول در وی گردد.

مرحله دوم | استخراج روندها و پیشران‌های کلیدی

در دومین مرحله، مشارکت‌کنندگان تلاش کردند روندها و متغیرهایی را شناسایی کنند که می‌توانند در افق ۱۴۱۰ بیشترین تأثیر را بر زیست نوجوان ایرانی داشته باشند. در این بخش، نگاه شرکت‌کنندگان صرفاً معطوف به آموزش رسمی نبود، بلکه طیف گسترده‌ای از عوامل فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی، سیاسی، فناورانه و تمدنی مورد توجه قرار گرفت.

خروجی این مرحله نشان داد که آینده نوجوان به شدت تحت تأثیر عواملی فراتر از مدرسه و نظام آموزشی قرار دارد؛ عواملی همچون فناوری، تجربه عدالت، مشارکت اجتماعی، وضعیت اقتصادی، رسانه، خانواده و کیفیت حکمرانی.

مرحله سوم | شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی

پس از استخراج روندها، تلاش شد تا «عدم قطعیت‌های کلیدی» یا همان متغیرهایی که می‌توانند آینده را به مسیرهای کاملاً متفاوتی سوق دهند در کنار میزان اهمیت هر یک از روندها شناسایی شده و به نظرخواهی گذارده گردند.

مرحله چهارم | طراحی ماتریس سناریویی

در ادامه، با ترکیب روندها و عدم قطعیت‌های کلیدی، تلاش شد جهان‌های بدیل و سناریوهای مختلف آینده طراحی شوند. هدف از این مرحله، نه ارائه تصویری دقیق از آینده، بلکه ساخت روایت‌هایی بود که بتوانند امکان فهم بهتر فرصت‌ها، تهدیدها و مسیرهای محتمل پیش‌روی نوجوان ایرانی را فراهم سازند.

در نهایت، چهار سناریوی اصلی استخراج شد. این سناریوها، در حقیقت چهار تصویر متفاوت از نسبت نوجوان با: جامعه، حکمرانی، عدالت، مشارکت، رسانه، و آینده کشور هستند.

مرحله پنجم | گفتگو پیرامون دلالت‌های راهبردی ناظر به سناریوها

از آنجا که یکی از اهداف این کارگاه، استخراج راهبردهای بهینه سازمان بسیج دانش آموزی در نسبت با آینده‌های محتمل در فضای دانش آموزی کشور بود، لذا مبتنی بر این سناریوها، دلالت‌های راهبردی و همچنین به صورت خاص الگوی اتخاذ استراتژی در این سازمان نیز به گفتگو گذارده شد.

فصل سوم: پیشران‌های کلیدی مؤثر بر آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰

هرگونه تلاش برای فهم آینده نوجوان، بدون شناخت نیروهای پیشران و روندهای مؤثر بر زیست او، ناقص و سطحی خواهد بود. آینده نوجوان نه محصول یک عامل منفرد، بلکه برآیند شبکه‌ای از تحولات فناورانه، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و تمدنی است که به صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده عمل می‌کنند. در واقع، نوجوان آینده در میانه یک «زیست‌بوم پیچیده» قرار دارد که در آن مرز میان آموزش، رسانه، هویت، اقتصاد، سیاست و فناوری به شدت در حال فروپاشی است.

در کارگاه آینده‌نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰، یکی از نخستین مراحل، استخراج روندها و پیشران‌هایی بود که می‌توانند در دهه آینده بیشترین تأثیر را بر نوجوان ایرانی بر جای بگذارند. بررسی دیدگاه‌های خبرگان و نخبگان نشان داد که برخلاف رویکردهای سنتی، مسئله نوجوان دیگر صرفاً ذیل آموزش و پرورش قابل تحلیل نیست، بلکه باید آن را در نسبت با تحولات کلان جامعه، حکمرانی، رسانه، فناوری، نظم جهانی و تجربه زیسته اجتماعی فهم کرد.

پیشران‌های استخراج‌شده را می‌توان در چند دسته اصلی طبقه‌بندی نمود:

۱. پیشران‌های فناورانه و رسانه‌ای

۱-۱. گسترش هوش مصنوعی و زیست پلتفرمی

یکی از مهم‌ترین روندهای مورد اشاره در کارگاه، توسعه روزافزون هوش مصنوعی، فضای مجازی و پلتفرم‌های رسانه‌ای بود. نوجوان آینده در جهانی زندگی خواهد کرد که بخش مهمی از تجربه زیسته، ارتباطات، یادگیری، سرگرمی، هویت‌یابی و حتی تصمیم‌گیری‌های او از طریق الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند شکل می‌گیرد. در چنین فضایی، رسانه دیگر صرفاً ابزار انتقال پیام نیست، بلکه به «محیط زیست تربیتی» تبدیل می‌شود. الگوریتم‌ها می‌توانند سلیقه، سبک زندگی، نظام ارزشی، افق‌های آرمانی و حتی ادراک نوجوان از عدالت، حقیقت و هویت را بازطراحی کنند.

از سوی دیگر، هوش مصنوعی می‌تواند هم‌زمان واجد دو ظرفیت متضاد باشد: امکان توانمندسازی، آموزش شخصی‌سازی‌شده و توسعه مهارت‌ها، و در مقابل، تشدید انفعال، مصرف‌زدگی، کنترل شناختی و وابستگی رسانه‌ای.

این مسئله موجب می‌شود که آینده تربیت، بیش از گذشته به مسئله «حکمرانی رسانه و فناوری» گره بخورد.

۲-۱. تغییر الگوی مصرف فرهنگی و رسانه‌ای نوجوان

یکی دیگر از روندهای برجسته، تحول الگوهای مصرف فرهنگی نوجوانان بود. نسل آینده بیش از آنکه مصرف‌کننده رسانه‌های رسمی باشد، درگیر رسانه‌های شبکه‌ای، تعاملی و مشارکتی خواهد بود.

در این وضعیت مرجعیت رسانه‌ای پراکنده می‌شود، تولید و مصرف محتوا به هم می‌آمیزد و نوجوان از «مخاطب منفعل» به «تولیدکننده محتوا» تبدیل می‌شود. در عین حال، سرعت گردش اطلاعات، کوتاه شدن چرخه‌های توجه، گسترش روایت‌های احساسی و الگوریتم‌محور و شکل‌گیری زیست‌های چندلایه هویتی، می‌تواند شکاف میان نوجوان و نهادهای رسمی را افزایش دهد.

۳-۱. توسعه فناوری و نوآوری

روند شتابان توسعه فناوری و نوآوری، نه تنها بازار کار و آموزش، بلکه مفهوم مهارت، هویت و موفقیت را نیز دگرگون خواهد کرد. در جهان آینده، بسیاری از مهارت‌های سنتی منسوخ و در مقابل، مهارت‌های نوینی همچون: خلاقیت، حل مسئله، سواد رسانه‌ای، توان شبکه‌سازی، و توان کنش در محیط‌های پیچیده اهمیت بیشتری پیدا خواهند کرد. این تحول می‌تواند به بازتعریف کامل نظام تعلیم و تربیت منجر شود.

۲. پیشران‌های تربیتی و آموزشی

۱-۲. تضعیف سازه‌های رسمی و توسعه تربیت غیررسمی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های کارگاه، تغییر نسبت میان «تربیت رسمی» و «تربیت غیررسمی» بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که مدرسه و نهادهای رسمی، دیگر تنها مرجع تربیت نوجوان نیستند و بخش قابل توجهی از فرآیند تربیت در شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های دوستی، رسانه‌ها، پلتفرم‌ها و اجتماعات غیررسمی رخ می‌دهد. در نتیجه اقتدار سنتی مدرسه کاهش می‌یابد، فرآیند تربیت پراکنده و شبکه‌ای می‌شود و نوجوان در معرض منابع متکثر هویت‌ساز قرار می‌گیرد. این روند می‌تواند هم فرصت‌زا باشد و هم تهدیدآفرین؛ چرا که در صورت ناتوانی نهادهای رسمی در بازطراحی خود، میدان تربیت به طور کامل به بازیگران غیررسمی واگذار خواهد شد.

۲-۲. حرکت به سمت مهارت‌آموزی و تخصص‌گرایی

از دیگر روندهای برجسته، تغییر نگاه به آموزش و حرکت به سمت مهارت‌آموزی بود. در جهان آینده، صرف انتقال محفوظات آموزشی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای نوجوان باشد. نوجوان آینده به دنبال: تجربه واقعی، مهارت کاربردی، حل مسئله، و مشارکت در میدان‌های واقعی خواهد بود. همچنین روند تخصص‌گرایی در آموزش و پرورش، می‌تواند موجب تغییر انتظارات نوجوانان از مدرسه و نظام آموزشی شود.

۳-۲. مسئله حکمرانی تربیتی

در بسیاری از بحث‌ها، مسئله «حکمرانی تربیتی» به عنوان یکی از پیشران‌های کلیدی آینده نوجوان مطرح شد. کیفیت تصمیم‌گیری‌های کلان، نحوه مواجهه نظام حکمرانی با نسل جدید و میزان انعطاف نهادهای رسمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده نوجوان خواهد داشت.

برخی مشارکت‌کنندگان نسبت به گرایش بخشی از نظام آموزشی به الگوهای تربیتی مبتنی بر سند ۲۰۳۰ هشدار می‌دادند و آن را نشانه‌ای از بحران در الگوی بومی حکمرانی تربیتی تلقی می‌کردند.

۳. پیشران‌های اجتماعی و فرهنگی

۱-۳. تغییر وضعیت خانواده

خانواده همچنان یکی از مهم‌ترین نهادهای تربیتی باقی خواهد ماند، اما نقش و کارکرد آن دستخوش تغییرات جدی می‌شود. کاهش تعاملات عمیق خانوادگی، افزایش اشتغال والدین، توسعه زیست رسانه‌ای و تغییر سبک زندگی می‌تواند موجب تضعیف کارکرد تربیتی خانواده شود.

در برخی تحلیل‌ها، خانواده آینده به عنوان نهادی معرفی شد که بیش از گذشته درگیر: فرسایش ارتباطی، شکاف نسلی، و رقابت با رسانه‌ها و پلتفرم‌ها خواهد بود.

۲-۳. تجربه عدالت و مشارکت واقعی

یکی از مهم‌ترین پیشران‌های اجتماعی که تقریباً در همه بحث‌ها حضور داشت، مسئله «تجربه عدالت» بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که آینده نوجوان بیش از آنکه تابع آموزش‌های رسمی باشد، به کیفیت تجربه زیسته او از عدالت، شنیده شدن، مشارکت واقعی و امکان اثرگذاری وابسته است.

در این نگاه، نوجوان زمانی به کنشگری مثبت و تمدنی حرکت می‌کند که احساس کند: می‌تواند نقش‌آفرین باشد، صدایش شنیده می‌شود، و در آینده کشور سهم دارد. در مقابل، فقدان این تجربه می‌تواند به شورش، انفعال یا انباشت خاموش نارضایتی منجر شود.

۳-۳. درگیرسازی نوجوان با مسائل واقعی

یکی دیگر از روندهای مهم، حرکت از تربیت گلخانه‌ای به سمت درگیرسازی نوجوان با مسائل واقعی جامعه بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که نوجوان آینده نیازمند تجربه واقعی کنش اجتماعی است و نمی‌توان او را صرفاً از طریق برنامه‌های رسمی و انتزاعی تربیت کرد. این مسئله به ویژه در نسبت با کنشگری اجتماعی، حل مسئله، مسئولیت‌پذیری و تجربه میدانی اهمیت پیدا می‌کند.

۴. پیشران‌های سیاسی و تمدنی

۴-۱. وضعیت حکمرانی و پیشرفت کشور

در تحلیل خبرگان، یکی از مهم‌ترین عدم قطعیت‌ها، وضعیت پیشرفت یا رکود کشور بود. بسیاری معتقد بودند که امید یا ناامیدی نوجوان، به شدت وابسته به تجربه او از رشد کشور، کارآمدی حکمرانی، عدالت اجتماعی و افق آینده ایران است. در صورتی که نوجوان، جامعه را رو به پیشرفت و دارای افق ببیند، احتمال شکل‌گیری کنشگری تمدنی افزایش می‌یابد؛ اما در شرایط رکود و ناکارآمدی، احتمال شورش یا انفعال بیشتر خواهد شد.

۴-۲. جنگ، نظم نوین جهانی و منازعات تمدنی

در میان نخبگان، مسئله جنگ، نظم نوین جهانی و تقابل‌های تمدنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. آینده نوجوان در جهانی شکل می‌گیرد که با جنگ‌های شناختی، منازعات ژئوپلیتیک، رقابت قدرت‌ها و تغییر نظم جهانی مواجه است. در این میان، نسبت نوجوان ایرانی با انقلاب اسلامی، جبهه مقاومت، هویت ملی و افق‌های فراملی نیز می‌تواند دستخوش تغییرات اساسی شود.

۴-۳. نقش نهادهای دینی و انقلابی

نقش نهادهایی همچون حوزه علمیه، بسیج و جریان‌های تبیینی انقلاب نیز به عنوان یکی از پیشران‌های آینده نوجوان مورد توجه قرار گرفت. این پرسش مطرح بود که آیا این نهادها می‌توانند خود را با تحولات نسلی و زیست جدید نوجوان تطبیق دهند و در میدان آینده همچنان مرجعیت فرهنگی و اجتماعی داشته باشند یا خیر؟

جمع‌بندی

بررسی پیشران‌های استخراج‌شده نشان می‌دهد که آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰، محصول برهم‌کنش پیچیده‌ای از فناوری، رسانه، حکمرانی، عدالت، مشارکت، خانواده، آموزش و نظم جهانی خواهد بود. در این میان، یکی از مهم‌ترین یافته‌های کارگاه آن بود که مسئله اصلی آینده نوجوان، صرفاً «آموزش» نیست، بلکه کیفیت «زیست‌جهان نوجوان» و میزان امکان کنشگری، مشارکت و تجربه واقعی او از عدالت و اثرگذاری است.

بر همین اساس، بسیاری از تحلیل‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که آینده مطلوب نوجوان تنها در صورتی شکل خواهد گرفت که نظام تربیتی و فرهنگی کشور بتواند از الگوی برنامه‌محور و کنترل‌گر، به سمت «عرصه‌سازی برای کنشگری نوجوان» حرکت کند.

فصل چهارم: عدم قطعیت‌های بحرانی آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰

آینده پژوهی صرفاً مطالعه روندهای قطعی نیست، بلکه بیش از هر چیز به شناسایی «عدم قطعیت‌های بحرانی» وابسته است؛ متغیرهایی که هنوز سرنوشت آن‌ها مشخص نشده، اما می‌توانند مسیر آینده را به شکل بنیادین تغییر دهند. در واقع، اگر روندها ما را با «آنچه احتمالاً رخ خواهد داد» آشنا می‌کنند، عدم قطعیت‌ها ناظر به «آن چیزی هستند که می‌تواند آینده را به مسیرهای کاملاً متفاوت سوق دهد».

در حوزه نوجوان، اهمیت این مسئله دوچندان است؛ زیرا نوجوانی، خود دوره‌ای مبتنی بر سیالیت، شکل‌گیری هویت، تجربه‌پذیری و حساسیت شدید نسبت به تحولات محیطی است. از این رو، تغییر در برخی متغیرهای کلیدی می‌تواند به ظهور نسل‌هایی کاملاً متفاوت از حیث هویت، سبک زندگی، کنشگری اجتماعی و نسبت با حاکمیت منجر شود.

در کارگاه آینده‌نگاری نوجوان در افق ۱۴۱۰، پس از استخراج روندها و پیشران‌های کلیدی، تلاش شد تا مهم‌ترین عدم قطعیت‌های آینده شناسایی شود؛ عدم قطعیت‌هایی که می‌توانند آینده نوجوان ایرانی را در مسیرهای متفاوت و حتی متعارض قرار دهند.

۱. پیشرفت و رشد کشور یا رکود و ضعف حکمرانی

یکی از مهم‌ترین عدم قطعیت‌های مطرح‌شده در میان خبرگان اجرایی، مسئله «وضعیت پیشرفت کشور» بود. در بسیاری از بحث‌ها این نکته برجسته شد که امید، کنشگری و افق ذهنی نوجوانان به شدت وابسته به تجربه زیسته آنان از آینده کشور است. اگر نوجوان جامعه را رو به رشد ببیند، امکان پیشرفت را احساس کند، نشانه‌های عدالت و کارآمدی را مشاهده نماید، و آینده را قابل ساختن بداند، احتمال بیشتری وجود دارد که به سمت کنشگری مثبت، مشارکت اجتماعی و نقش‌آفرینی تمدنی حرکت کند.

اما در مقابل، اگر فضای عمومی کشور با رکود، فرسایش امید، ناکارآمدی ساختاری، و تجربه تبعیض و انسداد همراه باشد، نوجوان به تدریج از افق‌های جمعی فاصله گرفته و به سمت شورش، انفعال یا مهاجرت ذهنی حرکت خواهد کرد.

در واقع، یکی از مهم‌ترین یافته‌های کارگاه آن بود که آینده نوجوان را نمی‌توان مستقل از کیفیت حکمرانی و تجربه اجتماعی او تحلیل کرد. نوجوان امروز، بیش از گذشته، وضعیت عمومی جامعه را درک و تحلیل می‌کند و نسبت خود را با آینده کشور بر اساس تجربه واقعی‌اش از پیشرفت یا ناکارآمدی تنظیم می‌نماید.

۲. توسعه یا عدم توسعه تجربه عدالت

در میان نخبگان و فعالان حوزه تعلیم و تربیت، مسئله «تجربه عدالت» به عنوان یکی از بنیادی‌ترین عدم قطعیت‌های آینده نوجوان مطرح شد. نکته مهم آن بود که بحث صرفاً درباره «عدالت ساختاری» نبود، بلکه بر «تجربه زیسته نوجوان از عدالت» تأکید می‌شد. ممکن است در سطح رسمی، برنامه‌ها و سیاست‌هایی با هدف عدالت طراحی شوند، اما اگر نوجوان احساس کند دیده نمی‌شود، صدایش شنیده نمی‌شود، فرصت مشارکت ندارد و امکان اثرگذاری واقعی برای او فراهم نیست، در عمل تجربه‌ای از عدالت نخواهد داشت.

در این نگاه، عدالت صرفاً یک مفهوم اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه تجربه‌ای وجودی و تربیتی است که بر هویت نوجوان اثر می‌گذارد. نوجوانی که تجربه عدالت را لمس می‌کند، احتمال بیشتری دارد که احساس تعلق اجتماعی پیدا

کند، به مشارکت روی آورد، نسبت به جامعه امیدوار بماند، و خود را بخشی از آینده کشور بداند. اما فقدان این تجربه می‌تواند به شکل‌گیری احساس طردشدگی، خشم پنهان، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی منجر شود.

بر همین اساس، تجربه عدالت در این کارگاه نه یک مسئله حاشیه‌ای، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده سناریوهای آینده نوجوان تلقی شد.

۳. استمرار جنگ و تنش‌های تمدنی یا کاهش درگیری‌های بیرونی

یکی دیگر از عدم قطعیت‌های مهم، مسئله «استمرار یا توقف جنگ و تنش‌های تمدنی» بود. در بسیاری از تحلیل‌ها، این نکته مطرح شد که آینده نوجوان ایرانی در بستری از منازعات منطقه‌ای، جنگ‌های شناختی و تقابل‌های تمدنی شکل خواهد گرفت.

برخی سناریوها بر این فرض استوار بودند که تنش با آمریکا و اسرائیل استمرار پیدا می‌کند، جنگ‌های شناختی تشدید می‌شود، و فضای اجتماعی کشور همچنان درگیر نوعی وضعیت اضطراری و تقابل تمدنی خواهد بود؛ در چنین شرایطی، امکان شکل‌گیری نوجوانانی با روحیه مقاومت، مبارزه، مسئولیت‌پذیری و کنشگری جهانی بیشتر خواهد شد.

اما در مقابل، کاهش تنش‌ها یا تغییر الگوی مواجهه با جهان می‌تواند به ظهور گونه‌های متفاوتی از زیست نوجوانانه منجر شود؛ زیست‌هایی که در آن مسئله اصلی نوجوان نه «مقاومت»، بلکه رفاه، سبک زندگی، مصرف فرهنگی، و تحقق فردی خواهد بود.

این عدم قطعیت از آن جهت اهمیت دارد که نسبت نوجوان با مفاهیمی چون انقلاب اسلامی، هویت ملی، مقاومت و کنش اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴. کنشگری نوجوان یا انفعال نوجوان

یکی از عمیق‌ترین پرسش‌های مطرح‌شده در کارگاه این بود که آیا نوجوان آینده، بازیگر میدان اجتماعی خواهد بود یا صرفاً مصرف‌کننده و تماشاگر؟ در برخی تحلیل‌ها، نوجوان آینده به عنوان «فاعل تحول» تصویر می‌شد؛ نوجوانی که درگیر حل مسئله است، مشارکت اجتماعی دارد، در میدان‌های واقعی نقش‌آفرینی می‌کند، و خود را بخشی از آینده جامعه می‌داند.

اما در مقابل، برخی سناریوها از گسترش وضعیت‌هایی سخن می‌گفتند که در آن نوجوان فاقد امکان مشارکت واقعی است، احساس اثرگذاری ندارد، و به تدریج به سمت انفعال، بی‌تفاوتی یا زیست صرفاً رسانه‌ای سوق پیدا می‌کند. این عدم قطعیت به شدت با کیفیت میدان‌های اجتماعی و امکان تجربه واقعی کنشگری گره خورده است.

۵. حکمرانی مشارکتی یا حکمرانی بسته

یکی دیگر از دوگانه‌های مهم، مسئله نوع مواجهه ساختار حکمرانی با نوجوان و نسل جدید بود.

در برخی روایت‌ها، حکمرانی آینده می‌تواند میدان مشارکت ایجاد کند، نوجوان را به رسمیت بشناسد، از ظرفیت شبکه‌های مردمی استفاده کند و امکان تجربه واقعی نقش‌آفرینی را فراهم سازد.

اما در مقابل، امکان شکل‌گیری الگوهایی از حکمرانی نیز وجود دارد که میدان‌های کنشگری را محدود می‌کند، نسبت به نسل جدید رویکرد امنیتی یا کنترل‌گر دارند و امکان مشارکت واقعی نوجوان را کاهش می‌دهند.

در چنین شرایطی، بخشی از نوجوانان ممکن است به سمت شورش آشکار، مهاجرت ذهنی، یا انباشت خاموش ناراضایتی حرکت کنند.

۶. مرجعیت اجتماعی یا مرجعیت الگوریتمی

یکی از مهم‌ترین عدم‌قطعیت‌های آینده نوجوان، مسئله «مرجعیت» است. در جهان آینده، مرجعیت سنتی خانواده، مدرسه، نهاد دین و رسانه رسمی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. پلتفرم‌ها و الگوریتم‌ها به تدریج در حال تبدیل شدن به بازیگران اصلی شکل‌دهنده سلیقه، هویت، ارزش‌ها، و حتی فهم نوجوان از حقیقت هستند.

این مسئله می‌تواند به تغییرات عمیق در الگوهای تربیتی و فرهنگی منجر شود. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نهادهای فرهنگی و تربیتی می‌توانند همچنان نقش مرجعیت خود را حفظ کنند یا مرجعیت به طور کامل به محیط‌های الگوریتمی منتقل خواهد شد؟

جمع‌بندی

تحلیل عدم‌قطعیت‌های بحرانی نشان می‌دهد که آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰ نه صرفاً تابع تحولات آموزشی، بلکه محصول کیفیت تجربه زیسته نوجوان از عدالت، پیشرفت، مشارکت، امید، و امکان اثرگذاری خواهد بود. در واقع، مهم‌ترین مسئله آینده نوجوان آن است که آیا او خود را «بازیگر آینده» می‌بیند یا «سوژه‌ای حذف‌شده و بی‌اثر». بر همین اساس، سناریوهای استخراج‌شده در این کارگاه، بیش از آنکه درباره فناوری یا آموزش باشند، درباره نسبت نوجوان با جامعه، حکمرانی، آینده و امکان کنشگری هستند. این عدم‌قطعیت‌ها در نهایت بستری را شکل دادند که چهار سناریوی اصلی آینده نوجوان بر اساس آن‌ها طراحی شد.

فصل پنجم: سناریوهای آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰

منطق شکل‌گیری سناریوهای آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰

سناریوهای آینده نوجوان در این گزارش، نه بر اساس یک پیش‌بینی قطعی از آینده، بلکه بر پایه ترکیب مهم‌ترین عدم‌قطعیت‌های شناسایی‌شده در کارگاه آینده‌نگاری شکل گرفته‌اند. در فرآیند سناریوپردازی، معمولاً ده‌ها روند و پیش‌ران شناسایی می‌شوند؛ اما همه آن‌ها برای ساخت سناریو به یک اندازه مناسب نیستند. برخی متغیرها گرچه مهم‌اند، اما نقش زمینه‌ای یا تشدیدکننده دارند. برخی دیگر، متغیرهای مادر و جهت‌دهنده‌اند؛ یعنی تغییر وضعیت آن‌ها می‌تواند صورت‌بندی کلی آینده را دگرگون کند.

در این کارگاه، چهار عدم‌قطعیت مهم در گفتگوهای خبرگان و نخبگان برجسته شد: نخست، وضعیت پیشرفت و رشد کشور یا رکود و ضعف حکمرانی؛ دوم، استمرار یا توقف جنگ و تنش‌های بیرونی؛ سوم، توسعه یا عدم توسعه تجربه عدالت در نوجوان؛ و چهارم، تغییر یا عدم تغییر رویکرد حکمرانی و سیاستگذاری در نسبت با نوجوان. با این حال، این چهار متغیر در یک سطح قرار ندارند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت مکانیکی و مستقل، مستقیماً به چهار سناریو تبدیل کرد. اگر هر یک از این چهار متغیر را به عنوان یک محور مستقل در نظر بگیریم، تعداد حالت‌های ممکن بسیار زیاد می‌شود و سناریوها انسجام تحلیلی خود را از دست می‌دهند.

از این رو، در بازسازی روش‌شناختی سناریوها، میان «عدم‌قطعیت‌های محوری» و «عدم‌قطعیت‌های زمینه‌ای یا تشدیدکننده» تفکیک می‌شود. عدم‌قطعیت‌های محوری آن دسته از متغیرهایی هستند که مستقیماً جهان‌های بدیل آینده را می‌سازند. در مقابل، متغیرهای زمینه‌ای یا تشدیدکننده، جهت، شدت و کیفیت تحقق هر سناریو را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما خود به تنهایی محور اصلی سناریوسازی قرار نمی‌گیرند.

بر این اساس، دو عدم‌قطعیت محوری برای شکل‌دهی به ماتریس اصلی سناریوها انتخاب شد:

- نخستین عدم‌قطعیت محوری، «نوع حکمرانی و سیاستگذاری در نسبت با نوجوان» است. این متغیر از آن جهت اهمیت دارد که تعیین می‌کند نوجوان در آینده چگونه دیده خواهد شد: آیا او صرفاً موضوع برنامه‌ریزی، کنترل، مراقبت و هدایت از بالا خواهد بود، یا به عنوان فاعل اجتماعی، کنشگر فرهنگی و بازیگر آینده کشور به رسمیت شناخته می‌شود؟ در یک سوی این محور، حکمرانی مشارکت‌محور و عرصه‌ساز قرار دارد؛ حکمرانی‌ای که میدان‌های واقعی کنشگری را برای نوجوان فراهم می‌کند، به شبکه‌ها و حلقه‌های میانی میدان می‌دهد، پلتفرم‌ها و رسانه‌های نوجوانانه را توسعه می‌دهد و امکان ترکیب کنش‌های هدایت‌شده از بالا با ابتکارات پایین به بالا را فراهم می‌سازد. در سوی دیگر این محور، حکمرانی کنترل‌گر و محدودکننده قرار دارد؛ الگویی که نوجوان را بیشتر موضوع مدیریت، کنترل و مراقبت می‌بیند و امکان کنش مستقل، تجربه مشارکت و نقش‌آفرینی واقعی را برای او محدود می‌کند.
- دومین عدم‌قطعیت محوری، «وضعیت امید اجتماعی و تجربه پیشرفت و عدالت» است. این محور ترکیبی از دو متغیر مهم استخراج‌شده در کارگاه است: از یک سو، وضعیت رشد یا رکود کشور و از سوی دیگر، توسعه یا عدم توسعه تجربه عدالت در نوجوان. علت ترکیب این دو متغیر آن است که در تجربه زیسته نوجوان، پیشرفت و عدالت معمولاً جدا از یکدیگر فهم نمی‌شوند. نوجوان زمانی نسبت امیدوارانه با آینده پیدا می‌کند که هم

نشانه‌هایی از رشد، پیشرفت و حل مسئله را در کشور ببیند و هم احساس کند در این مسیر دیده می‌شود، امکان رشد دارد، صدایش شنیده می‌شود و می‌تواند در ساخت آینده سهم داشته باشد. بنابراین، «امید اجتماعی» در این مدل صرفاً یک احساس روان‌شناختی نیست، بلکه محصول تجربه هم‌زمان پیشرفت، عدالت، امکان مشارکت و احساس اثرگذاری است.

بر اساس این دو محور، چهار فضای آینده شکل می‌گیرد. اگر حکمرانی نسبت به نوجوان، مشارکت‌محور و عرصه‌ساز باشد و جامعه نیز در مسیر امید، پیشرفت و تجربه عدالت حرکت کند، سناریوی «نوجوان پیشران تمدنی» شکل می‌گیرد. در این وضعیت، نوجوان خود را بخشی از آینده کشور و پروژه بزرگ‌تر انقلاب اسلامی می‌داند؛ افق او صرفاً فردی و محلی نیست، بلکه اجتماعی، تمدنی و حتی فراملی است.

اگر حکمرانی، میدان‌دهنده و نسبتاً مشارکت‌محور باشد، اما جامعه همچنان با بحران‌ها، کاستی‌ها، جنگ، فشارهای بیرونی یا مسائل داخلی مواجه باشد، سناریوی «نوجوان مبارز و حل‌کننده مسئله» تقویت می‌شود. در این حالت، نوجوان با وجود مشاهده مشکلات، نسبت خود را با آینده کشور قطع نمی‌کند. او منتقد است، اما ناامید نیست؛ مسئله را می‌بیند، اما از میدان خارج نمی‌شود؛ و به جای شورش یا انفعال، به سمت حل مسئله، مطالبه‌گری امیدوارانه و کنش اجتماعی حرکت می‌کند.

اگر جامعه با احساس بی‌عدالتی، رکود، کاستی و فرسایش امید مواجه شود و هم‌زمان حکمرانی نیز نسبت به نوجوان رویکردی کنترل‌گر، غیرمشارکتی یا محدودکننده داشته باشد، سناریوی «نوجوان شورشگر» امکان ظهور پیدا می‌کند. در این سناریو، نوجوان احساس می‌کند نه تنها مشکلات و ناعدالتی‌ها وجود دارد، بلکه مسیرهای رسمی برای اثرگذاری نیز بسته است. در چنین وضعیتی، نقد نوجوان می‌تواند به اعتراض آشکار، رادیکالیسم نسلی و خیزش‌های ضدحاکمیتی نوجوانانه تبدیل شود.

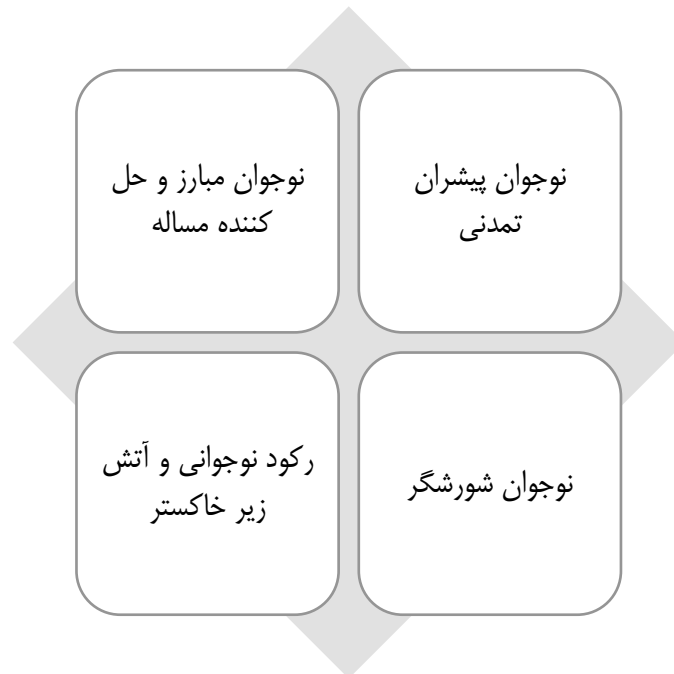
اما اگر وضعیت رکود، بی‌عدالتی و فرسایش امید با حکمرانی بسته و فاقد میدان مشارکت همراه شود، ولی امکان بروز بیرونی اعتراض نیز محدود یا سرکوب شود، سناریوی «رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر» شکل می‌گیرد. در این وضعیت، نوجوان منتقد و ناراضی است، اما امکان کنشگری ندارد؛ صدایش شنیده نمی‌شود، میدان اثرگذاری برای او فراهم نیست و به تدریج به سمت انفعال، مهاجرت ذهنی، زیست رسانه‌ای، بی‌تفاوتی یا خشم پنهان حرکت می‌کند. این سناریو از آن جهت خطرناک است که نارضایتی در آن آشکار نیست، اما در لایه‌های زیرین جامعه انباشته می‌شود.

در این مدل، متغیر «استمرار یا توقف جنگ و تنش‌های بیرونی» به عنوان یک متغیر زمینه‌ای و تشدیدکننده عمل می‌کند، نه محور اصلی سناریوسازی. استمرار جنگ و تنش‌های بیرونی می‌تواند در سناریوهای مثبت، روحیه مبارزه، مقاومت، مسئولیت‌پذیری و کنش تمدنی را تقویت کند؛ اما در سناریوهای منفی، می‌تواند فشار روانی، فرسایش امید، رادیکالیسم یا احساس بن‌بست را تشدید نماید. به بیان دیگر، جنگ به خودی خود تعیین نمی‌کند نوجوان پیشران، مبارز، شورشگر یا منفعل شود؛ بلکه اثر آن وابسته به کیفیت حکمرانی، تجربه عدالت، امکان مشارکت و وضعیت امید اجتماعی است.

از این منظر، رابطه میان عدم قطعیت‌ها رابطه‌ای ساده و خطی نیست. نوع حکمرانی در نسبت با نوجوان بر تجربه عدالت اثر می‌گذارد؛ تجربه عدالت بر امید اجتماعی اثر می‌گذارد؛ امید اجتماعی بر نوع کنش نوجوان اثر می‌گذارد؛ و وضعیت

جنگ یا بحران می‌تواند این فرآیند را در جهت‌های مختلف تشدید کند. بنابراین، سناریوها محصول ترکیب مکانیکی چند متغیر نیستند، بلکه حاصل برهم‌کنش آن‌ها در زیست‌جهان نوجوان‌اند.

بر این اساس، ماتریس مفهومی سناریوها را می‌توان چنین خلاصه کرد:



این ماتریس نشان می‌دهد که مهم‌ترین پرسش آینده نوجوان در افق ۱۴۱۰ این نیست که نوجوان چه مقدار آموزش رسمی دریافت می‌کند یا چه میزان محتوای فرهنگی برای او تولید می‌شود، بلکه پرسش اصلی این است که آیا او در جامعه آینده، امکان تجربه واقعی «اثرگذاری» خواهد داشت یا نه. اگر نوجوان احساس کند در مسیر پیشرفت کشور سهم دارد، عدالت را تجربه می‌کند و حکمرانی او را به عنوان فاعل اجتماعی به رسمیت می‌شناسد، می‌تواند به نیروی پیشران تمدنی تبدیل شود. اما اگر احساس کند جامعه دچار رکود و بی‌عدالتی است و ساختار رسمی نیز میدان مشارکت را بر او می‌بندد، یا به سمت اعتراض و شورش حرکت خواهد کرد یا در وضعیت خطرناک‌تر، در سکوت و انفعال، نارضایتی را در درون خود انباشته خواهد ساخت.

بنابراین، سناریوهای آینده نوجوان در این گزارش، در نهایت سناریوهای «رابطه نوجوان با حکمرانی و آینده جامعه» هستند. مسئله اصلی آن است که نوجوان آینده، خود را در نسبت با کشور و انقلاب چگونه خواهد دید: فاعل تمدنی، حل‌کننده مسئله، معترض شورشگر، یا نیروی خاموش و فرسوده‌ای که در ظاهر آرام است اما در درون حامل آتش پنهان نارضایتی است.

سناریوی اول: نوجوان پیشران تمدنی

در این سناریو، جامعه ایران در افق ۱۴۱۰ گرچه همچنان با چالش‌ها و فشارهای منطقه‌ای و جهانی مواجه است، اما توانسته است تصویری از «پیشرفت قابل لمس» و «عدالت نسبی» را در ذهن نوجوان ایرانی تثبیت کند. نوجوان احساس می‌کند کشور در حال حرکت است؛ مسائل حل می‌شوند، فرصت‌های تازه ایجاد می‌شود، فناوری و اقتصاد رشد می‌کنند و مهم‌تر از همه، او در این آینده سهم دارد. در چنین وضعیتی، حکمرانی نیز نسبت به نوجوان رویکردی مشارکت‌محور و میدان‌دهنده اتخاذ کرده است. نوجوان نه صرفاً موضوع تربیت و مراقبت، بلکه بازیگر آینده کشور تلقی می‌شود.

در این جهان آینده، مفهوم نوجوانی تغییر می‌کند. نوجوان دیگر صرفاً دانش‌آموزی نیست که باید برای آینده آماده شود، بلکه خود بخشی از نیروی سازنده آینده است. مدارس، رسانه‌ها، پلتفرم‌های دیجیتال، تشکلهای و شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای بازطراحی شده‌اند که نوجوان بتواند «کنش واقعی» را تجربه کند. او در پروژه‌های شهری، رسانه‌ای، فناورانه، اجتماعی و حتی حکمرانی مشارکت دارد. تجربه زیسته نوجوان، تجربه «اثرگذاری» است، نه صرفاً آموزش دیدن.

در این سناریو، نسل نوجوان به شدت شبکه‌ای، فناورانه و چندمهارتی است؛ اما تفاوت اصلی او با نسل‌های پیشین در این است که فناوری برای او صرفاً ابزار مصرف و سرگرمی نیست، بلکه ابزار خلق و کنشگری است. نوجوان ایرانی در این فضا تولیدکننده روایت، طراح پلتفرم، فعال رسانه‌ای، کنشگر اجتماعی و حتی بازیگر اقتصاد خلاق محسوب می‌شود. مرز میان آموزش، کار، رسانه و فعالیت اجتماعی برای او تا حد زیادی فرو می‌ریزد. نوجوان ممکن است هم‌زمان عضو یک گروه روایت‌پردازی رسانه‌ای، فعال یک استارت‌آپ محلی، مشارکت‌کننده در یک مسئله محیط‌زیستی و تولیدکننده محتوا در شبکه‌های جهانی باشد.

ویژگی مهم این نسل، «امید فعال» است. امید در اینجا صرفاً خوش‌بینی روان‌شناختی نیست، بلکه ناشی از مشاهده امکان اثرگذاری واقعی است. نوجوان احساس می‌کند اگر ایده‌ای داشته باشد، می‌تواند آن را به پروژه تبدیل کند؛ اگر مسئله‌ای را ببیند، می‌تواند برای آن شبکه بسازد؛ و اگر اعتراضی داشته باشد، می‌تواند آن را در مسیر اصلاح و تغییر پیگیری کند. به همین دلیل، انرژی نسلی به جای تخریب، به سمت ساختن هدایت می‌شود.

در این جهان، حکمرانی نیز دچار تحول شده است. ساختارهای رسمی به تدریج از منطق کنترل صرف فاصله گرفته و به سمت «عرصه‌سازی» حرکت کرده‌اند. نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای به جای تولید یک‌طرفه پیام، بستر تولید و مشارکت نوجوان را فراهم می‌کنند. دولت و نهادهای عمومی بیشتر نقش تسهیلگر، پشتیبان و شبکه‌ساز دارند تا فرمانده مستقیم. بخش مهمی از حکمرانی فرهنگی از طریق شبکه‌های میانی، گروه‌های نوجوانانه، پلتفرم‌های مشارکتی و زیست‌بوم‌های خلاق اداره می‌شود.

در این سناریو، مفهوم هویت نوجوان نیز دگرگون می‌شود. نوجوان ایرانی در عین جهانی بودن، احساس تعلق ملی و تمدنی دارد. او خود را صرفاً مصرف‌کننده فرهنگ جهانی نمی‌بیند، بلکه می‌خواهد در تولید روایت و تصویر آینده جهان سهم داشته باشد. مسئله فلسطین، عدالت جهانی، محیط زیست، فناوری‌های نو، هوش مصنوعی و آینده انسان برای او موضوعاتی واقعی و قابل مشارکت‌اند. به همین دلیل، «کنشگری تمدنی» به بخشی از هویت نسل نوجوان تبدیل می‌شود.

رسانه در این سناریو، از وضعیت سرگرمی صرف خارج شده و به ابزار کنش و مشارکت بدل می‌شود. نوجوانان نه فقط دنبال‌کننده اینفلوئنسرها، بلکه خود خالق میکرورسانه‌ها و روایت‌های اجتماعی‌اند. فضای رسانه‌ای به شدت رقابتی و متکثر است، اما نوجوان ایرانی به واسطه تجربه مشارکت و احساس هویت، در آن دچار بی‌ریشگی کامل نمی‌شود.

در نظام آموزشی نیز تغییرات بنیادین رخ داده است. مدرسه دیگر صرفاً محل انتقال محفوظات نیست، بلکه به سکوی تجربه اجتماعی و مسئله‌محور تبدیل شده است. مهارت حل مسئله، کار تیمی، روایت‌سازی، سواد رسانه‌ای، تفکر طراحی، کارآفرینی و مسئولیت اجتماعی به اندازه آموزش رسمی اهمیت پیدا کرده‌اند. نوجوان در مدرسه صرفاً برای کنکور تربیت نمی‌شود، بلکه برای «حضور در میدان واقعی زندگی» آماده می‌شود.

از منظر فرهنگی، این نسل واجد نوعی «اعتماد به نفس تاریخی» است. نوجوان احساس نمی‌کند که آینده صرفاً در جغرافیای دیگری ساخته می‌شود. او می‌بیند که کشورش در برخی حوزه‌ها تولیدکننده فناوری، روایت و مدل اجتماعی شده و همین مسئله باعث شکل‌گیری احساس عزت نسلی می‌شود. مهاجرت همچنان وجود دارد، اما دیگر تنها افق مطلوب نسل نوجوان نیست.

در این سناریو، جنگ‌ها و بحران‌های بیرونی نیز لزوماً به فروپاشی روانی جامعه منجر نمی‌شوند. برعکس، بخشی از هویت نوجوان حول مفهوم مقاومت فعال و پیشرفت در شرایط دشوار شکل می‌گیرد. نوجوان یاد گرفته است که بحران را صرفاً تهدید نبیند، بلکه آن را به عرصه‌ای برای خلاقیت، نوآوری و کنش جمعی تبدیل کند.

اما مهم‌ترین ویژگی این جهان آینده، تبدیل نوجوان از «موضوع سیاستگذاری» به «فاعل تمدنی» است. در این سناریو، نوجوان نه صرفاً آینده کشور، بلکه بخشی از اکنون کشور است. او احساس می‌کند دیده می‌شود، شنیده می‌شود و می‌تواند در ساخت آینده سهم داشته باشد. همین تجربه مشارکت و اثرگذاری، موتور اصلی پایداری اجتماعی و فرهنگی در افق ۱۴۱۰ خواهد بود.

سناریوی دوم: نوجوان مبارز، حل‌کننده مسئله و تحول‌خواه

در این سناریو، جامعه ایران در افق ۱۴۱۰ همچنان درگیر مجموعه‌ای از بحران‌ها، فشارها و چالش‌های بیرونی و درونی است. تنش‌های منطقه‌ای و جهانی استمرار یافته، جنگ‌های شناختی و رسانه‌ای تشدید شده و کشور در بسیاری از حوزه‌ها همچنان با مسائل اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. نوجوان ایرانی در این جهان، با جامعه‌ای کاملاً ایده‌آل و بدون مسئله مواجه نیست؛ بلکه در دل بحران‌ها، فشارها و کاستی‌ها رشد می‌کند. با این حال، تفاوت اصلی این سناریو با سناریوهای منفی در آن است که نوجوان هنوز نسبت خود را با جامعه، انقلاب و آینده کشور قطع نکرده است.

نوجوان این جهان، نوجوانی منتقد اما امیدوار است. او مشکلات را می‌بیند، تبعیض‌ها و ناکارآمدی‌ها را درک می‌کند، فشارهای اقتصادی و اجتماعی را لمس می‌کند و حتی ممکن است نسبت به بخشی از سیاست‌ها یا عملکردها نقدهای جدی داشته باشد، اما همچنان باور دارد که می‌توان در مسیر اصلاح، تحول و حل مسئله نقش‌آفرینی کرد. او خود را بیرون از جامعه تعریف نمی‌کند، بلکه می‌خواهد در تغییر آن سهم داشته باشد.

در چنین فضایی، نسل نوجوان بیش از آنکه «آرمان‌گرای تمدنی» باشد، «کنشگر مسئله‌محور» است. مسئله اصلی او ساختن یک نظم آرمانی بزرگ نیست، بلکه مواجهه فعال با بحران‌ها و مسائل واقعی جامعه است. او در میدان‌های واقعی

حضور پیدا می‌کند؛ از فعالیتهای جهادی و اجتماعی گرفته تا عرصه‌های رسانه‌ای، فرهنگی، فناورانه و خدماتی. نوجوان این سناریو تلاش می‌کند میان نقد وضع موجود و حفظ امید به آینده تعادل برقرار کند.

در این جهان، بحران‌ها به جای آنکه صرفاً موجب فروپاشی روانی نسل نوجوان شوند، بخشی از هویت او را شکل می‌دهند. نوجوان احساس می‌کند در دوره‌ای تاریخی زندگی می‌کند که جامعه نیازمند مشارکت، ایستادگی و حل مسئله است. همین مسئله باعث می‌شود بخشی از نسل نوجوان، نوعی روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و جهادی پیدا کند. او می‌خواهد مفید باشد، در میدان حضور داشته باشد و احساس کند در لحظات دشوار جامعه، سهمی در حل مشکلات دارد.

در این سناریو، مفهوم «کنشگری» اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. نوجوان صرفاً مخاطب برنامه‌های تربیتی نیست، بلکه درگیر پروژه‌های واقعی اجتماعی می‌شود. او ممکن است در فعالیتهای رسانه‌ای، گروه‌های امدادی، شبکه‌های محلی، استارت‌آپ‌های مسئله‌محور، گروه‌های فرهنگی یا جریان‌های اجتماعی مشارکت داشته باشد. حتی اگر ساختارهای رسمی هنوز کاملاً متحول نشده باشند، بخشی از حکمرانی تلاش می‌کند برای نوجوان میدانی از مشارکت و تجربه واقعی ایجاد کند.

رسانه در این جهان، میدان اصلی نبرد روایت‌هاست. نوجوان به شدت درگیر فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و جنگ رسانه‌ای است، اما برخلاف سناریوی شورشگر، او صرفاً مصرف‌کننده خشم و اعتراض نیست. نوجوان این جهان تلاش می‌کند روایت بسازد، پاسخ بدهد، اقناع کند و در جنگ روایت‌ها نقش ایفا کند. او احساس می‌کند رسانه صرفاً محل سرگرمی نیست، بلکه بخشی از میدان مبارزه و مسئولیت اجتماعی است.

نظام آموزشی نیز گرچه هنوز با چالش‌های جدی مواجه است، اما بخشی از آن به سمت مهارت‌آموزی، حل مسئله و تجربه اجتماعی حرکت کرده است. نوجوان کمتر به دنبال محفوظات صرف و بیشتر به دنبال توانمندی واقعی است. مهارت‌هایی مانند کار تیمی، حل مسئله، مدیریت بحران، سواد رسانه‌ای، روایت‌پردازی، و توان کنش در میدان واقعی در این نسل اهمیت بالایی پیدا می‌کند.

در این سناریو، خانواده نیز نقش مهمی در حفظ امید اجتماعی دارد. اگرچه فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر خانواده‌ها سنگین است، اما هنوز بخش مهمی از پیوندهای عاطفی و سرمایه اجتماعی حفظ شده است. نوجوان در خانواده صرفاً با یأس و فروپاشی مواجه نیست، بلکه نوعی روحیه مقاومت و ادامه‌دادن را تجربه می‌کند.

از منظر هویتی، نوجوان این جهان واجد نوعی «هویت مقاوم» است. او احساس می‌کند در جهانی زندگی می‌کند که پر از تهدید، فشار و بی‌ثباتی است، اما همین وضعیت او را به سمت تاب‌آوری، خلاقیت و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد. او ممکن است نسبت به برخی سیاست‌ها منتقد باشد، اما هنوز خود را متعلق به جامعه و آینده کشور می‌داند.

در چنین فضایی، تجربه عدالت نیز به صورت نسبی وجود دارد. نوجوان احساس نمی‌کند همه چیز عادلانه است، اما باور دارد که هنوز امکان اثرگذاری و تغییر وجود دارد. او می‌بیند که می‌تواند در برخی میدان‌ها مسئله‌ای را حل کرد، شبکه‌ای ساخت یا تغییری ایجاد نمود. همین تجربه‌های کوچک اما واقعی، موتور حفظ امید اجتماعی در این نسل می‌شوند.

با این حال، این سناریو خالی از خطر نیست. استمرار بحران‌ها، جنگ‌ها و فشارهای اجتماعی می‌تواند بخشی از نوجوانان را دچار فرسودگی کند. اگر میدان‌های واقعی مشارکت محدود شوند یا نوجوان احساس کند تلاش‌هایش بی‌نتیجه است،

ممکن است بخشی از این نسل به تدریج به سمت شورش یا انفعال حرکت کند. بنابراین پایداری این سناریو به شدت وابسته به آن است که ساختارهای اجتماعی و حکمرانی بتوانند امکان تجربه واقعی مشارکت و اثرگذاری را حفظ کنند.

مهم‌ترین ویژگی این جهان آینده آن است که نوجوان هنوز «در میدان» است. او جامعه را رها نکرده، نسبت به آینده بی تفاوت نشده و خود را صرفاً قربانی شرایط نمی‌بیند. حتی در دل بحران‌ها، هنوز میل به تغییر، حل مسئله و ساختن در او زنده است. به همین دلیل، نوجوان این سناریو را می‌توان «نسل مقاومتِ امیدوار» نامید؛ نسلی که اگرچه در شرایط دشوار زندگی می‌کند، اما هنوز باور دارد که می‌توان آینده را تغییر داد.

سناریوی سوم: نوجوان شورشگر

در این سناریو، جامعه ایران در افق ۱۴۱۰ با نوعی فرسایش عمیق در سرمایه اجتماعی و رابطه نسل جدید با ساختارهای رسمی مواجه شده است. نوجوان ایرانی نه تنها نسبت به آینده احساس امید نمی‌کند، بلکه به تدریج به این جمع‌بندی رسیده است که مسیرهای رسمی برای تغییر، مشارکت و اثرگذاری یا ناکارآمدند یا اساساً بسته شده‌اند. در چنین وضعیتی، شکاف میان نوجوان و حاکمیت از سطح اختلاف سلیقه یا نقد اجتماعی عبور کرده و به سطحی هویتی و نسلی رسیده است.

در این جهان، نوجوان احساس می‌کند که دیده نمی‌شود. او مسائل و بحران‌ها را می‌بیند، تبعیض‌ها را درک می‌کند، شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی را لمس می‌کند و دائماً خود را با جهان بیرون مقایسه می‌کند، اما هم‌زمان باور دارد که صدایش شنیده نمی‌شود و امکان تغییر واقعی برای او وجود ندارد. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری نسلی است که به جای مشارکت امیدوارانه، به سمت اعتراض، طغیان و شورش اجتماعی حرکت می‌کند.

در این سناریو، اعتراض نوجوان صرفاً سیاسی نیست؛ بلکه اعتراضی چندلایه و وجودی است. نوجوان به سبک زندگی، الگوهای فرهنگی، ساختارهای آموزشی، مناسبات قدرت، نظام ارزشی رسمی و حتی شیوه حکمرانی معترض است. او احساس می‌کند که جهان رسمی، جهان او را نمی‌فهمد و به همین دلیل، هویت خود را در تقابل با ساختارهای رسمی تعریف می‌کند.

فضای رسانه‌ای در این سناریو نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های جهانی و رسانه‌های فراملی به مهم‌ترین میدان شکل‌گیری هویت نسلی و سازماندهی اعتراض تبدیل شده‌اند. نوجوانان در این فضا نه تنها روایت‌های رسمی را به چالش می‌کشند، بلکه برای خود جهان‌های موازی هویتی و فرهنگی می‌سازند. میکرورسانه‌ها، صفحات شخصی، جریان‌های وایرال و کمپین‌های دیجیتال به ابزار اصلی بسیج نسلی تبدیل می‌شوند.

در چنین شرایطی، سرعت شکل‌گیری خیزش‌های نوجوانانه بسیار بالاست. اعتراض‌ها لزوماً سازمان‌های کلاسیک ندارند، بلکه شبکه‌ای، سیال، سریع و مبتنی بر موج‌های رسانه‌ای‌اند. یک اتفاق اجتماعی، یک روایت احساسی یا حتی یک ویدئوی کوتاه می‌تواند در زمانی کوتاه به موجی گسترده از اعتراض و واکنش تبدیل شود. نسل نوجوان در این جهان، بیش از آنکه درگیر ساختارهای رسمی باشد، درگیر «شبکه‌های احساس و خشم» است.

نظام آموزشی در این سناریو بخش مهمی از اعتبار خود را از دست داده است. مدرسه برای نوجوان نه محل رشد و مشارکت، بلکه بخشی از ساختار کنترل تلقی می‌شود. آموزش رسمی نتوانسته خود را با زیست جدید نسل نوجوان تطبیق

دهد و در نتیجه، شکاف میان مدرسه و زندگی واقعی نوجوانان به شدت افزایش یافته است. نوجوان احساس می‌کند مدرسه نه مسئله او را می‌فهمد و نه آینده‌ای واقعی برای او ترسیم می‌کند.

در این وضعیت، خانواده نیز دچار بحران شده است. بخشی از والدین هنوز در چارچوب‌های نسلی گذشته زندگی می‌کنند و نمی‌توانند جهان نوجوان را درک کنند. نوجوان نیز خانواده را بخشی از ساختار محدودکننده می‌بیند و به تدریج فاصله عاطفی و هویتی با آن پیدا می‌کند. شکاف نسلی به مسئله‌ای جدی تبدیل می‌شود و خانه بیش از آنکه محل گفت‌وگو باشد، به میدان تنش خاموش بدل می‌گردد.

از منظر روانی، نوجوان این جهان آمیخته‌ای از خشم، ناامیدی و بی‌اعتمادی را تجربه می‌کند. او احساس می‌کند آینده‌اش مصادره شده و ساختارهای رسمی برای او افق روشنی باقی نگذاشته‌اند. به همین دلیل، بخشی از انرژی نسلی که می‌توانست در مسیر پیشرفت و کنشگری اجتماعی به کار گرفته شود، به سمت تخریب، طغیان یا رادیکالیسم حرکت می‌کند.

در این سناریو، حتی مفهوم عدالت نیز دچار دگرگونی می‌شود. نوجوان دیگر صرفاً به دنبال اصلاح تدریجی نیست، بلکه گاه احساس می‌کند که ساختار موجود اساساً امکان عدالت را از بین برده است. این نگاه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌های رادیکال و حتی خشونت‌گرا شود؛ جریان‌هایی که نه به دنبال مشارکت، بلکه به دنبال برهم‌زدن نظم موجود هستند.

هم‌زمان، بخشی از نوجوانان ممکن است دچار نوعی «شورش فرهنگی خاموش» شوند؛ یعنی بدون ورود به اعتراض‌های آشکار، به تدریج از هویت رسمی فاصله بگیرند و سبک‌های زندگی، الگوهای ارزشی و هویت‌های جایگزین برای خود بسازند. در این وضعیت، جامعه با نسلی مواجه می‌شود که از نظر ظاهری در ساختار رسمی حضور دارد، اما از نظر ذهنی و فرهنگی در جهانی دیگر زندگی می‌کند.

در این جهان آینده، حکمرانی نیز عمدتاً رویکردی واکنشی و امنیتی پیدا کرده است. به جای ایجاد میدان مشارکت، تلاش می‌شود اعتراض‌ها کنترل یا مدیریت شوند. اما همین مسئله شکاف نسلی را عمیق‌تر می‌کند. نوجوان احساس می‌کند نه تنها شنیده نمی‌شود، بلکه اساساً به عنوان مسئله و تهدید دیده می‌شود. این نگاه، چرخه بی‌اعتمادی را بازتولید می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی این سناریو، تبدیل انرژی نسلی از «نیروی تحول» به «نیروی تقابل» است. نوجوان همچنان دارای انرژی، خلاقیت و حساسیت اجتماعی است، اما چون امکان تجربه مشارکت واقعی برای او فراهم نشده، این انرژی در مسیر اعتراض و تخریب تخلیه می‌شود.

در نهایت، «نوجوان شورشگر» تصویری از نسلی است که هنوز می‌خواهد اثر بگذارد، هنوز نسبت به جامعه بی‌تفاوت نشده و هنوز مسئله عدالت و آینده برایش مهم است، اما چون راهی برای مشارکت مؤثر پیدا نکرده، نسبت خود را با ساختار رسمی در قالب اعتراض و تقابل تعریف می‌کند. این سناریو نشان می‌دهد که اگر میان نوجوان و حکمرانی، رابطه‌ای مبتنی بر شنیدن، مشارکت و اعتماد شکل نگیرد، نسل آینده می‌تواند از نیروی پیشرفت به نیروی بحران تبدیل شود.

سناریوی چهارم: رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر

در این سناریو، جامعه ایران در افق ۱۴۱۰ وارد وضعیتی شده است که در آن نه شورش گسترده و آشکار نسل نوجوان رخ داده و نه مشارکت فعال و امیدوارانه او در فرآیندهای اجتماعی شکل گرفته است. جامعه در ظاهر آرام است، خیابان‌ها ملتهب نیستند و بحران‌های نسلی کمتر به صورت آشکار بروز می‌کنند، اما در لایه‌های زیرین، نوعی فرسایش عمیق روانی، اجتماعی و هویتی در حال انباشت است؛ فرسایشی که می‌تواند در آینده به بحران‌های ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی منجر شود.

نوجوان این جهان، نوجوانی است که مسائل را می‌فهمد، نقد دارد، تبعیض‌ها و ناکارآمدی‌ها را می‌بیند، اما دیگر باور ندارد که امکان تغییر واقعی وجود دارد. او نه مانند سناریوی شورشگر به میدان اعتراض وارد می‌شود و نه مانند سناریوی پیشران تمدنی خود را بخشی از آینده کشور می‌بیند. مهم‌ترین ویژگی این نسل، «فرسودگی امید» است.

در این وضعیت، نوجوان احساس می‌کند که امکان کنشگری واقعی برای او وجود ندارد. او تجربه‌ای از شنیده شدن، اثرگذاری و مشارکت ندارد و هر بار که تلاش کرده وارد میدان شود، یا با بی‌توجهی مواجه شده یا احساس کرده است که مشارکت او صرفاً نمایشی و کنترل شده است. به تدریج، این احساس به نوعی بی‌تفاوتی عمیق اجتماعی تبدیل می‌شود. نوجوان یاد می‌گیرد که به جای تلاش برای تغییر، صرفاً بقا پیدا کند و جهان شخصی خود را بسازد.

در این سناریو، بخش بزرگی از زیست نوجوان به جهان‌های موازی رسانه‌ای منتقل می‌شود. او زمان زیادی را در شبکه‌های اجتماعی، بازی‌ها، جهان‌های مجازی و سرگرمی‌های دیجیتال سپری می‌کند؛ نه لزوماً از سر لذت، بلکه به عنوان نوعی پناهگاه روانی و راه فرار از واقعیتی که نسبت به آن احساس ناتوانی می‌کند. رسانه برای او دیگر ابزار کنشگری نیست، بلکه ابزار فراموشی و تخلیه موقت فشارهای روانی است.

نوجوان این جهان، ظاهراً آرام است اما در درون دچار نوعی خشم خاموش و انباشت نارضایتی است. او شاید کمتر وارد اعتراض‌های علنی شود، اما اعتمادش به ساختارهای اجتماعی و رسمی به شدت کاهش یافته است. در گفت‌وگوهای روزمره، طنزهای تلخ، کنایه‌های نسلی و نوعی بدبینی گسترده نسبت به آینده دیده می‌شود. این نسل کمتر آرمان‌خواه است و بیشتر تلاش می‌کند خود را از آسیب‌های محیطی حفظ کند.

در چنین فضایی، مفهوم مهاجرت نیز دگرگون می‌شود. مهاجرت فقط به معنای خروج فیزیکی از کشور نیست، بلکه نوعی «مهاجرت ذهنی و هویتی» شکل می‌گیرد. بسیاری از نوجوانان از نظر جسمی در جامعه حضور دارند، اما از نظر ذهنی، فرهنگی و عاطفی خود را متعلق به جهان دیگری می‌دانند. آنها کمتر درگیر مسائل عمومی می‌شوند و بیشتر انرژی خود را صرف ساختن جهان‌های شخصی، فردی و خصوصی می‌کنند.

خانواده در این سناریو هنوز وجود دارد، اما توان پیونددهندگی و الهام‌بخشی خود را تا حد زیادی از دست داده است. روابط خانوادگی اغلب کارکردی و روزمره شده و گفت‌وگوهای عمیق نسلی کاهش یافته است. نوجوان احساس می‌کند حتی در نزدیک‌ترین محیط‌های زندگی‌اش نیز کمتر فهمیده می‌شود. در نتیجه، احساس تنهایی و انزوا گسترش پیدا می‌کند.

نظام آموزشی نیز در این جهان دچار نوعی رکود ساختاری است. مدرسه همچنان فعالیت می‌کند، آزمون برگزار می‌شود، مدرک داده می‌شود و فرآیندهای رسمی ادامه دارند، اما نوجوان ارتباط معناداری میان آموزش رسمی و آینده خود نمی‌بیند.

آموزش به امری کم‌اثر و فاقد الهام تبدیل شده است. بسیاری از نوجوانان صرفاً برای عبور از مراحل رسمی آموزش تلاش می‌کنند، نه برای رشد واقعی یا مشارکت اجتماعی.

در حوزه فرهنگی، جامعه با نسلی مواجه است که کمتر به روایت‌های کلان اعتماد می‌کند. نوجوانان نه به طور جدی درگیر پروژه‌های بزرگ اجتماعی می‌شوند و نه تعلق عمیقی به روایت‌های رسمی دارند. آنها ترجیح می‌دهند در مقیاس‌های کوچک، فردی و قابل کنترل زندگی کنند. رؤیاهای جمعی ضعیف شده و جای خود را به اهداف کوتاه‌مدت و شخصی داده‌اند.

از منظر روانی، اضطراب، افسردگی، احساس پوچی و فرسودگی عاطفی در این نسل افزایش یافته است. نوجوان آینده را مبهم و غیرقابل پیش‌بینی می‌بیند و به همین دلیل، انگیزه‌اش برای برنامه‌ریزی بلندمدت کاهش پیدا می‌کند. بسیاری از تصمیم‌ها مبتنی بر لذت لحظه‌ای، فرار موقت یا محافظت از خود در برابر فشارهای محیطی اتخاذ می‌شوند.

در این سناریو، حکمرانی نیز عمدتاً موفق به ایجاد میدان‌های واقعی مشارکت نشده است. سیاست‌گذاری فرهنگی و تربیتی همچنان بیشتر از بالا به پایین و برنامه‌محور است و نتوانسته اعتماد نسل نوجوان را جلب کند. ساختار رسمی ممکن است تصور کند جامعه در وضعیت آرامی قرار دارد، اما در واقع با نسلی مواجه است که آرامش او ناشی از رضایت نیست، بلکه ناشی از فرسودگی و بی‌باوری به امکان تغییر است.

خطر اصلی این سناریو در همین نقطه نهفته است. جامعه‌ای که نوجوانانش شورش نمی‌کنند، لزوماً جامعه‌ای پایدار نیست. گاهی خطرناک‌ترین وضعیت، زمانی است که نسل جدید دیگر حتی انگیزه اعتراض هم ندارد و صرفاً از میدان اجتماعی عقب‌نشینی کرده است. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی به تدریج تحلیل می‌رود و جامعه با نوعی فروپاشی آرام اما عمیق مواجه می‌شود.

تعبیر «آتش زیر خاکستر» دقیقاً به همین وضعیت اشاره دارد؛ جامعه‌ای که در ظاهر آرام است، اما در زیر پوست آن، خشم، نارضایتی، بی‌اعتمادی و احساس طردشدگی در حال انباشت است. این آتش ممکن است سال‌ها خاموش به نظر برسد، اما در صورت بروز یک بحران یا شوک اجتماعی، می‌تواند ناگهان فعال شود و جامعه را با موجی از بی‌ثباتی مواجه کند.

در نهایت، این سناریو تصویری از نسلی است که نه آینده را ساخته و نه علیه آن قیام کرده، بلکه به تدریج از آن کنار کشیده است؛ نسلی که بیش از هر چیز، احساس می‌کند دیگر جایی در روایت رسمی آینده ندارد.

فصل ششم: تحلیل تطبیقی سناریوها

سناریوهای چهارگانه آینده نوجوان، صرفاً روایت‌هایی داستانی درباره نسل آینده نیستند، بلکه هر یک بازنمای نوعی «وضعیت اجتماعی و حکمرانی» هستند که می‌تواند نسبت نوجوان با جامعه، آینده، عدالت، مشارکت و هویت را به شکل بنیادین دگرگون کند. از این رو، تحلیل تطبیقی سناریوها اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امکان می‌دهد تفاوت‌ها، شباهت‌ها، نقاط بحرانی و مسیرهای گذار میان سناریوها به صورت روشن‌تری فهم شوند.

بررسی سناریوها نشان می‌دهد که مهم‌ترین نقطه تمایز آن‌ها، نه سطح توسعه فناوری یا حتی میزان بحران‌های بیرونی، بلکه کیفیت «رابطه نوجوان با جامعه و حکمرانی» است. آنچه تعیین می‌کند نوجوان به یک نیروی تمدنی، حل‌کننده مسئله، شورشگر یا منفعل تبدیل شود، بیش از هر چیز وابسته به:

- میزان تجربه عدالت،
- امکان مشارکت واقعی،
- احساس اثرگذاری،
- و نوع مواجهه حکمرانی با نسل نوجوان

است. در همه سناریوها، نوجوان با فناوری، رسانه‌های جهانی، فضای مجازی و تحولات پیچیده اجتماعی مواجه است؛ اما آنچه مسیر نهایی او را تعیین می‌کند، کیفیت تجربه زیسته او از امید، مشارکت و تعلق اجتماعی است.

۱. تحلیل تطبیقی مفهوم «امید»

امید، مهم‌ترین متغیر تمایزدهنده میان سناریوهاست؛ اما امید در این گزارش نه به معنای خوش‌بینی ساده، بلکه به معنای «احساس امکان اثرگذاری در آینده» تعریف می‌شود.

در سناریوی «نوجوان پیشران تمدنی»، امید به بالاترین سطح خود می‌رسد. نوجوان احساس می‌کند جامعه در حال پیشرفت است، امکان نقش‌آفرینی واقعی وجود دارد و او می‌تواند در ساخت آینده سهم داشته باشد. امید در این جهان، امیدی فعال، اجتماعی و تمدنی است.

در سناریوی «نوجوان مبارز و حل‌کننده مسئله»، امید همچنان وجود دارد، اما در دل بحران‌ها و چالش‌ها تعریف می‌شود. نوجوان مشکلات را می‌بیند، اما هنوز به امکان اصلاح و تحول باور دارد. امید در این سناریو، امیدی مقاوم و تاب‌آور است. در سناریوی «نوجوان شورشگر»، امید به مشارکت تدریجی از بین رفته و جای خود را به خشم و اعتراض داده است. نوجوان هنوز می‌خواهد اثر بگذارد، اما دیگر مسیرهای رسمی را مؤثر نمی‌داند. در اینجا امید به تغییر، به انرژی تقابل تبدیل شده است.

اما در سناریوی «رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر»، حتی میل به تغییر نیز فرسوده شده است. نوجوان نه تنها به ساختار رسمی، بلکه به امکان اثرگذاری خود نیز بی‌اعتماد شده و به تدریج از میدان اجتماعی عقب‌نشینی کرده است.

۲. تحلیل تطبیقی نوع کنشگری نوجوان

یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های سناریوها، نوع کنشگری نوجوان است.

در سناریوی پیشران تمدنی، کنشگری نوجوان ماهیتی تمدنی، خلاق و شبکه‌ای دارد. نوجوان درگیر حل مسائل کلان، روایت‌سازی، مشارکت اجتماعی و ساخت آینده است.

در سناریوی مبارز و حل‌کننده مسئله، کنشگری بیشتر مسئله‌محور و میدانی است. نوجوان در دل بحران‌ها و چالش‌های واقعی جامعه، نقش ایفا می‌کند و تلاش دارد وضعیت موجود را بهبود بخشد.

در سناریوی شورشگر، کنشگری ماهیتی اعتراضی و تقابلی پیدا می‌کند. نوجوان به جای مشارکت در ساختار، در برابر آن قرار می‌گیرد و انرژی نسلی در مسیر اعتراض تخلیه می‌شود.

اما در سناریوی رکود نوجوانی، کنشگری به تدریج جای خود را به انفعال و عقب‌نشینی می‌دهد. نوجوان از میدان عمومی فاصله می‌گیرد و بیشتر به جهان فردی و خصوصی خود پناه می‌برد.

۳. تحلیل تطبیقی نسبت نوجوان با حکمرانی

نوع رابطه میان نوجوان و حکمرانی، ستون اصلی تمایز سناریوهاست.

در سناریوی پیشران تمدنی، رابطه نوجوان با حکمرانی مبتنی بر مشارکت، اعتماد و عرصه‌سازی است. نوجوان احساس می‌کند به رسمیت شناخته می‌شود و امکان اثرگذاری واقعی دارد.

در سناریوی مبارز و حل‌کننده مسئله، این رابطه انتقادی اما امیدوارانه است. نوجوان ممکن است نسبت به بخشی از عملکردها نقد داشته باشد، اما هنوز ساختار را قابل اصلاح می‌داند.

در سناریوی شورشگر، رابطه نوجوان با حکمرانی وارد وضعیت تقابل می‌شود. نوجوان ساختار رسمی را مانع تغییر تلقی می‌کند و احساس می‌کند امکان مشارکت از او گرفته شده است.

در سناریوی رکود نوجوانی، رابطه نوجوان با حکمرانی نه لزوماً تقابلی، بلکه گسسته و بی‌تفاوت است. نوجوان به تدریج از میدان اجتماعی عقب می‌کشد و نسبت خود را با ساختار رسمی از دست می‌دهد.

۴. تحلیل تطبیقی نقش رسانه و فناوری

در هر چهار سناریو، رسانه و فناوری نقشی محوری دارند، اما کارکرد آن‌ها متفاوت است.

در سناریوی پیشران تمدنی، رسانه ابزار سازماندهی اجتماعی، روایت‌سازی و کنشگری تمدنی است.

در سناریوی مبارز و حل‌کننده مسئله، رسانه به میدان مقاومت و نبرد روایت‌ها تبدیل می‌شود و نوجوان از آن برای حل مسئله و کنش اجتماعی استفاده می‌کند.

در سناریوی شورشگر، رسانه بستری برای بسیج هیجانی، اعتراض و شکل‌گیری هویت‌های تقابلی است.

اما در سناریوی رکود نوجوانی، رسانه بیشتر کارکرد تخریبی و فرار از واقعیت پیدا می‌کند و نوجوان برای فراموشی فشارهای اجتماعی به آن پناه می‌برد.

۵. تحلیل تطبیقی خانواده و مدرسه

خانواده و مدرسه در سناریوهای مختلف، جایگاه و کارکرد متفاوتی دارند.

در سناریوی پیشران تمدنی، خانواده و مدرسه توانسته‌اند خود را با تحولات نسلی تطبیق دهند و به بخشی از زیست کنشگرانه نوجوان تبدیل شوند.

در سناریوی مبارز و حل‌کننده مسئله، این نهادها همچنان تحت فشارند، اما هنوز بخشی از سرمایه اجتماعی و امید نسل نوجوان را حفظ کرده‌اند.

در سناریوی شورشگر، شکاف نسلی در خانواده و مدرسه تشدید شده و نوجوان این نهادها را بخشی از ساختار کنترل تلقی می‌کند.

در سناریوی رکود نوجوانی نیز خانواده و مدرسه به نهادهایی کم‌اثر و غیرالهام‌بخش تبدیل شده‌اند که توان درگیرسازی نوجوان را از دست داده‌اند.

۶. تحلیل تطبیقی وضعیت روانی و هویتی نوجوان

سناریوها از منظر روانی و هویتی نیز تفاوت‌های مهمی دارند.

در سناریوی پیشران تمدنی، نوجوان دارای هویت فعال، آرمان‌خواه و امیدوار است.

در سناریوی مبارز و حل‌کننده مسئله، هویت نوجوان حول مقاومت، مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری شکل می‌گیرد.

در سناریوی شورشگر، هویت نوجوان ماهیتی معترض، خشمگین و تقابلی پیدا می‌کند.

اما در سناریوی رکود نوجوانی، نوجوان دچار فرسایش روانی، بی‌افقی و مهاجرت ذهنی می‌شود.

جدول تطبیقی سناریوهای آینده نوجوان

مؤلفه	نوجوان پیشران تمدنی	نوجوان مبارز و حل‌کننده مسئله	نوجوان شورشگر	رکود نوجوانی و آتش زیر خاکستر
وضعیت امید	امید فعال و تمدنی	امید مقاوم و مسئله‌محور	خشم و اعتراض	فرسودگی امید
نوع کنشگری	تمدنی و شبکه‌ای	حل مسئله و میدانی	اعتراضی و تقابلی	منفعل و فردی
نسبت با حکمرانی	مشارکتی	انتقادی امیدوار	تقابلی	گسسته و بی‌تفاوت
تجربه عدالت	بالا	نسبی	پایین	بسیار پایین
نقش رسانه	ابزار کنشگری و روایت‌سازی	میدان مقاومت و نبرد روایت‌ها	ابزار بسیج اعتراض	ابزار فرار و تخریب
وضعیت خانواده	پشتیبان و همراه	مقاوم اما تحت فشار	دچار شکاف نسلی	کم‌اثر و فرسوده
وضعیت مدرسه	عرصه‌ساز و مسئله‌محور	نیمه‌کارآمد و مهارت‌محور	فاقد مرجعیت	کم‌اثر و اداری
هویت نوجوان	تمدنی و فراملی	مقاوم و تحول‌خواه	معترض و رادیکال	سرگردان و فردگرا
وضعیت روانی	امید و اعتماد به نفس	تاب‌آوری و مسئولیت‌پذیری	خشم و بی‌اعتمادی	اضطراب و بی‌معنایی

نسبت با آینده	ساخت آینده	اصلاح آینده	تقابل با نظم موجود	عقب نشینی از آینده
نوع رابطه با جامعه	تعلق و مشارکت فعال	مسئولیت پذیری اجتماعی	احساس طردشدگی	احساس بی اثری
وضعیت مشارکت اجتماعی	گسترده و واقعی	محدود اما مؤثر	اعتراضی و هیجانی	حداقلی و منفعل
نقش فناوری	ابزار خلق و کنشگری	ابزار حل مسئله و مقاومت	ابزار سازماندهی اعتراض	ابزار غرق شدن و فراموشی
جایگاه حلقه های میانی	فعال و توسعه یافته	نیمه فعال و مسئله محور	ضعیف یا بی اعتماد	فرسوده و کم اثر
نگاه به انقلاب و کشور	تعلق تمدنی و هویتی	تعلق انتقادی و اصلاح گرانه	تقابلی و معترض	فاصله گرفته و بی تفاوت

تحلیل تطبیقی سناریوها نشان می دهد که آینده نوجوان بیش از هر چیز به کیفیت «میدان مشارکت» وابسته است. تفاوت اصلی میان نوجوان پیشران تمدنی و نوجوان شورشگر، در میزان دسترسی آنان به تجربه واقعی اثرگذاری و مشارکت اجتماعی است. همچنین تفاوت میان نوجوان شورشگر و رکود نوجوانی نیز در آن است که اولی هنوز انرژی اعتراض دارد، اما دومی حتی امید به اعتراض را نیز از دست داده است.

بر این اساس، مهم ترین مسئله حکمرانی تربیتی در افق ۱۴۱۰ آن خواهد بود که آیا می تواند نوجوان را به عنوان «فاعل اجتماعی» به رسمیت بشناسد یا نه. اگر نوجوان احساس کند دیده می شود، امکان مشارکت دارد و می تواند در ساخت آینده سهم داشته باشد، انرژی نسلی او به سمت کنشگری تمدنی و حل مسئله هدایت خواهد شد. اما اگر این میدان بسته شود، نسل نوجوان یا به سمت تقابل حرکت خواهد کرد یا در سکوت و فرسودگی، از جامعه فاصله خواهد گرفت.

فصل هفتم: دلالت های راهبردی و الزامات حکمرانی تربیتی در افق ۱۴۱۰

سناریوهای چهارگانه آینده نوجوان، صرفاً توصیف وضعیت های ممکن آینده نیستند، بلکه هر یک حامل مجموعه ای از هشدارها، فرصت ها و دلالت های راهبردی برای نظام حکمرانی، سیاست گذاری تربیتی و مدیریت فرهنگی کشور هستند. مهم ترین نکته ای که از تحلیل تطبیقی سناریوها به دست می آید آن است که آینده نوجوان بیش از آنکه به میزان تولید محتوا، تعداد برنامه های فرهنگی یا توسعه ساختارهای رسمی وابسته باشد، به کیفیت «رابطه نوجوان با جامعه و حکمرانی» بستگی دارد. آنچه می تواند نسل نوجوان را به نیروی پیشران تمدنی تبدیل کند، نه صرفاً آموزش مستقیم یا کنترل فرهنگی، بلکه تجربه واقعی مشارکت، اثرگذاری، عدالت و حضور در میدان های اجتماعی است.

در مقابل، هر جا نوجوان احساس کند صرفاً موضوع مدیریت و کنترل است و نه فاعل اجتماعی، احتمال حرکت جامعه به سمت سناریوهای شورش یا انفعال افزایش پیدا خواهد کرد. بر همین اساس، مهم ترین دلالت راهبردی این کارگاه آن است که حکمرانی تربیتی در افق آینده باید از الگوی «برنامه ریزی برای نوجوان» به سمت «عرصه سازی برای کنشگری نوجوان» حرکت کند.

۱. عبور از تربیت برنامه محور به عرصه سازی اجتماعی

یکی از مهم ترین یافته های این کارگاه آن بود که نسل نوجوان آینده، دیگر صرفاً با برنامه های رسمی، محتوای آموزشی و الگوهای دستوری تربیت نخواهد شد. نوجوان امروز و آینده، در دل تجربه های زیسته، شبکه های اجتماعی، رسانه ها، میدان های واقعی و موقعیت های مشارکتی شکل می گیرد.

در چنین شرایطی، مسئله اصلی نظام تربیتی دیگر صرفاً «چه محتوایی تولید کنیم» نیست، بلکه این است که «چه میدان هایی برای تجربه واقعی نوجوان طراحی کنیم؟». عرصه سازی به این معناست که نوجوان بتواند مسئله واقعی را لمس کند، تجربه مشارکت داشته باشد، نقش اجتماعی پیدا کند و احساس کند حضورش در جامعه معنادار است. بر همین اساس، نظام تربیتی آینده باید از منطق: اردوهای نمایی، مشارکت های صوری و فعالیت های صرفاً مناسبتی فاصله بگیرد و به سمت ایجاد میدان های واقعی کنشگری حرکت کند.

۲. نوجوان به مثابه فاعل اجتماعی، نه موضوع تربیت

در بخش مهمی از ساختارهای تربیتی موجود، نوجوان همچنان به عنوان موجودی دیده می شود که باید هدایت شود، کنترل شود و برای آینده آماده گردد. اما سناریوهای این کارگاه نشان می دهد که آینده مطلوب زمانی شکل می گیرد که نوجوان از «بژه تربیت» به «سوژه کنشگری» تبدیل شود. این تغییر نگاه، پیامدهای عمیقی برای سیاست گذاری دارد. در این رویکرد:

* نوجوان صرفاً مخاطب رسانه نیست، بلکه تولیدکننده روایت است؛

* صرفاً دانش آموز نیست، بلکه حل کننده مسئله است؛

* صرفاً دریافت کننده خدمات فرهنگی نیست، بلکه بخشی از شبکه تحول اجتماعی است.

بر همین اساس، سیاست گذاری تربیتی باید امکان تجربه واقعی مسئولیت و نقش آفرینی را برای نوجوان فراهم سازد.

۳. ضرورت توسعه میدان‌های واقعی مشارکت

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های سناریوهای مثبت و منفی، میزان دسترسی نوجوان به تجربه واقعی مشارکت بود. در سناریوهای مطلوب نوجوان احساس می‌کند صدایش شنیده می‌شود، می‌تواند مسئله‌ای را حل کند و حضورش در جامعه مؤثر است. اما در سناریوهای منفی مشارکت نوجوان صوری است، میدان‌های واقعی بسته‌اند و نوجوان به تدریج احساس بی‌اثری می‌کند.

از این رو، یکی از مهم‌ترین الزامات حکمرانی آینده، توسعه میدان‌های واقعی مشارکت برای نسل نوجوان است؛ میدان‌هایی که نوجوان بتواند در آن‌ها تصمیم بگیرد، تجربه کند، اشتباه کند و اثر واقعی بگذارد. این میدان‌ها می‌توانند در حوزه‌های اجتماعی، رسانه‌ای، فرهنگی، فناوری، اقتصادی، محیط‌زیستی و حتی حکمرانی محلی تعریف شوند.

۴. اهمیت شبکه‌سازی و حلقه‌های میانی

یکی از نتایج مهم کارگاه آن بود که آینده نوجوان صرفاً از مسیر ساختارهای متمرکز رسمی اداره نخواهد شد. شبکه‌ها، اجتماعات محلی، حلقه‌های میانی و زیست‌بوم‌های مردمی نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت و کنشگری نسل نوجوان خواهند داشت. در واقع، نوجوان آینده بیش از آنکه در ساختارهای خشک اداری رشد کند، در شبکه‌های انسانی و اجتماعی رشد خواهد کرد. بر همین اساس، حکمرانی تربیتی آینده نیازمند تقویت حلقه‌های میانی، اعتماد به شبکه‌های مردمی، واگذاری میدان‌های واقعی و توسعه زیست‌بوم‌های محلی نوجوانان است. بدون چنین شبکه‌هایی، امکان تجربه واقعی تعلق اجتماعی برای نسل نوجوان کاهش خواهد یافت.

۵. رسانه به مثابه محیط تربیت

در جهان آینده، رسانه دیگر ابزار جانبی تربیت نیست، بلکه خود «محیط تربیت» است. نوجوان بخش عمده‌ای از هویت، یادگیری، احساسات، تخیل و کنش اجتماعی خود را در محیط‌های رسانه‌ای تجربه می‌کند. در چنین شرایطی، نگاه سنتی به رسانه به عنوان ابزار تبلیغ یا انتقال پیام، ناکافی خواهد بود. مسئله اصلی آینده آن است که آیا نوجوان صرفاً مصرف‌کننده رسانه خواهد بود؟ یا به کنشگر و تولیدکننده روایت تبدیل خواهد شد؟

سناریوهای مثبت نشان می‌دهند که هر جا نوجوان امکان تولید روایت، مشارکت رسانه‌ای و کنشگری در فضای مجازی را پیدا کرده، احتمال شکل‌گیری هویت فعال و اجتماعی افزایش یافته است. بنابراین، حکمرانی فرهنگی آینده باید از «مدیریت رسانه» به سمت «توانمندسازی رسانه‌ای نوجوان» حرکت کند.

۶. تجربه عدالت؛ قلب حکمرانی تربیتی آینده

شاید مهم‌ترین یافته این کارگاه آن بود که مسئله اصلی نسل نوجوان، صرفاً آموزش یا رفاه نیست، بلکه «تجربه عدالت» است. نوجوان زمانی احساس تعلق، امید و مسئولیت می‌کند که دیده شود، شنیده شود، امکان رشد داشته باشد و بتواند در ساخت آینده سهم پیدا کند. عدالت در اینجا صرفاً اقتصادی نیست، بلکه عدالت در مشارکت، عدالت در فرصت، عدالت در شنیده شدن و عدالت در امکان اثرگذاری است. هر جا این تجربه شکل گرفته، نسل نوجوان به سمت مشارکت و کنشگری حرکت کرده است؛ و هر جا این تجربه از بین رفته، جامعه به سمت شورش یا انفعال نسلی پیش رفته است.

۷. ضرورت بازتعریف نسبت حکمرانی با نوجوان

یکی از عمیق‌ترین مسائل مطرح‌شده در کارگاه، مسئله «نوع مواجهه حکمرانی با نوجوان» بود. آینده مطلوب زمانی شکل می‌گیرد که حکمرانی نوجوان را تهدید نبیند، او را صرفاً نیازمند کنترل تلقی نکند و امکان تجربه استقلال، مسئولیت و خلاقیت را برای او فراهم سازد. در مقابل، هر جا نگاه امنیتی، کنترل‌گر و غیرمشارکتی بر رابطه با نوجوان حاکم شود، شکاف نسلی افزایش پیدا خواهد کرد. بر همین اساس، حکمرانی آینده نیازمند نوعی «اعتماد تربیتی» به نسل نوجوان است؛ اعتمادی که اجازه دهد نوجوان تجربه کند، کنشگری کند و حتی بخشی از آینده را خودش طراحی کند.

۸. از تربیت گلخانه‌ای تا تربیت میدانی

بخش مهمی از ساختارهای تربیتی موجود، هنوز مبتنی بر محافظت بیش از حد نوجوان از مواجهه با مسائل واقعی جامعه‌اند. اما سناریوهای این کارگاه نشان می‌دهد که نسل آینده، تنها در صورتی رشد خواهد کرد که درگیر مسائل واقعی شود. تربیت آینده نیازمند: تجربه واقعی مسئولیت، حضور در میدان، حل مسئله و مواجهه مستقیم با پیچیدگی‌های اجتماعی است. نسلی که صرفاً در محیط‌های کنترل‌شده و گلخانه‌ای رشد کند، در مواجهه با بحران‌های واقعی دچار فروپاشی خواهد شد.